

والتر لپیمن (Walter Lippman) می گوید هر ملتی تا جایی دارای امنیت است که در صورت عدم توسل به جنگ مجبور به رها نمودن ارزشهای محوری خود نباشد و چنانچه در معرض چالش و بحران قرار گیرد بتواند با پیروزی در جنگ آنها را حفظ کند.^۳

جیاکومو لوجیانی (Giacomo Luciani) می گوید امنیت عبارت است از توانایی رویارویی در مقابل تجاوز خارجی.^۴

لورنس مارتین (Laurence Martin) امنیت را تضمین رفاہ آتی می داند.

جان مورز (John E. Morz) امنیت را به معنی رهایی نسبی از تهدیدات زیان بخش می گیرد.^۵

آرنولد ولفرز (Arnold Wolfers) می گوید امنیت در بُعد عینی آن به معنی نبود تهدید برای ارزشهای کسب شده است و در بُعد ذهنی مشتمل است بر فقدان هراس از اینکه ارزشهای مزبور مورد حمله قرار گیرد.^۶

با عنایت به تعاریف یادشده می توان گفت امنیت دارای دو عنصر اساسی «تهدید» و «فرصت» است و برقراری امنیت منوط به رهایی نسبی از تهدید و بهره گیری بهینه از فرصت هاست.

یکی از دلایل پیچیدگی مفهوم امنیت و ماهیت ابهام آمیز آن، چند وجهی بودن مفهوم امنیت است. وجود و ابعاد مختلف امنیت را می توان در محورهای سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، و زیست محیطی دسته بندی کرد.^۷

از سوی دیگر، امنیت صرفاً در يك قلمرو یا محدوده خاص قابل پیگیری و دستیابی نیست بلکه امنیت در قلمروهای مختلف که در عین حال به هم پیوسته و وابسته و دارای تأثیرات متقابل نسبت به یکدیگر می باشند قابل پیگیری و تحلیل است. قلمروهای گوناگون امنیت عبارت است از امنیت فردی، ملی، منطقه ای، و بین المللی.

تبیین قلمروهای امنیت و تأثیرات متقابل آنها بر یکدیگر خود محتاج مباحث تفصیلی و متنوعی است. در نوشته حاضر به یکی از قلمروهای گسترده امنیتی یعنی امنیت بین المللی که دارای نقش ویژه و بارزی در برقراری کمی و کیفی امنیت فردی و ملی است خواهیم پرداخت و آثار امنیتی آن را خصوصاً در حیطه امنیت ملی مورد بررسی قرار

برقراری امنیت، نحوه تداوم و استمرار آن از آرزوها و خواسته های حیاتی و اصلی بشر است. امنیت هم به عنوان هدف و هم به عنوان وسیله برای انسانها مطرح است. بدین معنی که يك رشته اقدامات و تلاشهای جوامع بشری برای تحقق این مهم در راستای اهداف کلان معنی و مفهوم می یابد و از سوی دیگر، برقراری آن پیش نیاز اصلی و شرط اساسی تحقق سایر اهداف مهم چون توسعه، آزادی و عدالت می باشد.

امنیت دارای مفهومی سهل و ممتنع است، بدین معنی که احساس ضرورت آن در ابعاد مادی و معنوی بسیار ساده و آسان است و اساساً کسی را نمی توان یافت که منکر این اصل ضروری برای حیات بشر در عرصه فردی و اجتماعی و همچنین ملی و بین المللی باشد. اما در مقام تبیین، تشریح و تحلیل، این موضوع بسیار متنوع و پیچیده است. جوزف نای (Joseph Nye) معتقد است اقتصاددانان و دانشمندان علوم سیاسی به قدر کافی به پیچیدگی مفهوم امنیت از جمله نقش محوری آن در پیشبرد و تعیین سایر ارزشها توجه نکرده اند.^۱

از عواقب وجود ابهام در معنی و مفهوم امنیت می توان به فرصت طلبی نخبگان سیاسی و قدرت مداران در خصوص اغراق در میزان تهدیدات، به وجود آوردن دشمنان فرضی، توجیه نظارت های قویتر سیاسی، تخصیص منابع کشور به مصارف نظامی و اتخاذ سیاستهای ویژه حمایتی در ابعاد مختلف که تماماً دارای پیامدهای مهم در اداره امور داخلی و رابطه حکومت و نهادهای مدنی و آحاد جامعه است اشاره داشت. از سوی دیگر، غفلت از ابعاد مختلف چالشهای واقعی امنیتی و مخلوط گردیدن وجوه غیر واقعی و واقعی چالشهای مزبور از دیگر آثار مفهوم ابهام آمیز امنیت است.^۲

ارائه معانی بیشمار برای امنیت از سوی دانشمندان گویای ابهام آمیز بودن آن است. بدیهی است برای تبیین چالشهای امنیتی لازم است درك مشترکی از مفهوم امنیت وجود داشته باشد. لذا در اینجا به ذکر چند تعریف اساسی در خصوص مفهوم امنیت به عنوان پایه مباحث بعدی اشاره می شود.

جهانی شدن و چالش های امنیتی جمهوری اسلامی ایران

نوشته حسین قریب

خواهیم داد.

محیط بین‌المللی یکی از متغیرهای تعیین‌کننده امنیت است. تعامل و پیوستگی متقابل بین سه محیط امنیتی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی وضعیت نهایی امنیت ملی جوامع را مشخص می‌کند. بنابراین درک صحیح و هوشیاری لازم نسبت به تحولات محیط بین‌المللی و سازوکارهای آن از عوامل اساسی و تعیین‌کننده برقراری امنیت ملی است و بی‌توجهی به آن امنیت ملی جوامع را دچار تنش یا بحران خواهد ساخت. یکی از متغیرهای پیچیده و نوپدید که در قلمرو امنیت بین‌المللی مطرح است، مقوله جهانی شدن (globalization) است. در این مقاله ارتباط این مفهوم با ابعاد گوناگون امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار خواهد گرفت و چالش‌هایی که در این رابطه در حیطه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران قابل تأمل است تجزیه و تحلیل خواهد شد.

پرسش‌های اساسی که در این نوشتار جویای پاسخ مناسب و منطقی آنها می‌باشیم عبارتند از:

۱- جهانی شدن به چه معنی است و دارای چه آثاری است؟

۲- جهانی شدن چگونه بر امنیت ملی ایران تأثیر می‌گذارد؟

۳- میزان تأثیرپذیری محیط داخلی ایران از جهانی شدن چگونه است؟

۴- نقاط ضعف و قوت اجتماعی محیط داخلی در تأثیرپذیری و تأثیرگذاری بر جهانی شدن چیست؟

۵- کدامیک از ابعاد امنیتی ایران بیشتر در معرض چالش هستند؟

۶- چه تدابیری برای مواجهه فعالانه با پدیده جهانی شدن از موضع حفظ اقتدار و امنیت ملی باید اتخاذ کرد؟

برای پاسخ گفتن به این پرسش‌ها، ابتدا لازم است مروری بر دیدگاه‌های مختلف موجود در تبیین روابط بین‌الملل بعد از جنگ سرد و جایگاه نظریه «جهانی شدن» در آن داشته باشیم.

جهانی شدن

پس از پایان جنگ سرد نظریه‌های گوناگون و

دیدگاه‌های مختلفی برای تبیین روابط بین‌الملل از سوی دانشمندان علوم سیاسی و اقتصادی مطرح شده است که می‌توان آنها را در یک دسته‌بندی کلان به شرح ذیل تنظیم نمود:

۱- جهان‌شمولی لیبرالیسم: بسیاری از نظریات موجود مدعی‌اند که با فروپاشی اتحاد شوروی سابق، غرب و لیبرالیسم بر تمامی ایدئولوژیها و اندیشه‌های بشری غلبه یافته است و تعیین‌کنش و واکنش‌های آتی در عرصه بین‌المللی منحصر‌آدر چارچوب نظریات «لیبرالیسم» و همچنین بسط و گسترش پروژه لیبرالیسم که در تجارت آزاد، دموکراسی، حقوق بشر، ... ظهور و بروز می‌یابد میسر است. البته در این دیدگاه، گرایشهای مختلفی وجود دارد که می‌توان از دو دیدگاه خوش‌بینانه و بدبینانه از آنها یاد کرد. دیدگاه خوش‌بینانه رافرانسیس فوکویاما در قالب نظریه پایان تاریخ^۱ و گرایش بدبینانه راساموئل هانتینگتون در قالب نظریه برخورد تمدن^۲ مطرح کرده است.

به هر حال این دیدگاهها متضمن برقراری سلطه همه‌جانبه غرب و ایدئولوژی لیبرالیسم بر سایر ایده‌ها و فرهنگها و همچنین نوید دهنده عالمگیر شدن دموکراسی لیبرال غربی به عنوان شکل نهایی حکومت بشری هستند.

۲- دیدگاه محافظه‌کارانه: برخی از نظریات مبتنی بر این فرض است که پس از جنگ سرد تحول خاصی در جهان و روابط بین‌الملل صورت نگرفته و تغییرات زیربنایی به وقوع نپیوسته است. لذا تبیین تحولات آتی بین‌المللی همچون گذشته عمدتاً با درک مفهوم کلیدی قدرت و با لحاظ داشتن عنصر اصلی و تعیین‌کننده دولت - ملت میسر است. در این نظریه نیز گرایشهای مختلفی وجود دارد که برای مثال می‌توان به دیدگاه مارکسیستها و رئالیستها در این خصوص اشاره داشت.

۳- فرامدرنیسم: این دیدگاه معتقد است پس از جنگ سرد، تمامی مفاهیم و ارزشها در دنیا تغییر کرده است و درک تحولات آتی بین‌المللی با مفاهیم گذشته میسر و مقدر نیست. تبیین تحولات جهانی و بین‌المللی با اتکا و تمسک به فراروایتها و دیدگاههای کلان و قانونهای عام و کلی مقدر نخواهد بود، چرا که تحولات دارای متغیرها و اجزای بسیار فراوان، مترکم و پیچیده است و امکان

○ طرفداران نظریه جهانی شدن معتقدند امروزه دیگر عنصر دولت - ملت توانایی تبیین تحولات آتی بین‌المللی را ندارد و باید با الگوی جدیدی مبتنی بر نظریه جهانی شدن، تحولات جهانی را تحلیل کرد.

تقلیل گرایی وجود ندارد. باید با جزئی‌نگری و ریزینی درباره خصوصیات و ویژگی‌های ملی، ارزشهای قومی، هویتها و خرده‌فرهنگها به تحلیل روابط بین‌الملل اقدام نمود. پست‌مدرنیستها و پلورالیستها در طیف این نظریات قرار می‌گیرند.

۴- جهانی شدن: بسیاری از نظریه‌پردازان برای تبیین فرایندهای جدید اجتماعی و اقتصادی از مفهوم «جهانی شدن» استفاده می‌کنند. طرفداران نظریه جهانی شدن معتقدند با فرو ریختن دیوار آهنین در قلمرو اتحاد شوروی سابق و بلوک شرق، دیگر عنصر دولت-ملت توانایی تبیین تحولات آتی بین‌المللی را ندارد. لذا باید با مدل و الگوی جدیدی مبتنی بر نظریه «جهانی شدن» تحولات جهانی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

با عنایت به دسته‌بندی بالا، بحث را مشخصاً پیرامون نظریه و دیدگاه چهارم یعنی جهانی شدن و ابعاد گوناگون آن ادامه، و سپس رابطه آن را با جوه مختلف امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را مورد بحث قرار خواهیم داد. در این خصوص لازم است ابتدا به ارائه تعریفی اجمالی از پدیده جهانی شدن، سابقه تاریخی آن، آثار جهانی شدن، ابعاد و اجزای جهانی شدن، و رویکردهای مختلف نسبت به جهانی شدن برای تبیین هر چه بهتر موضوع بپردازیم.

تعریف جهانی شدن

در خصوص جهانی شدن دیدگاههای مختلفی وجود دارد که هر یک بر وجهی متمرکز شده‌اند. برخی، تغییرات اساسی در سامان‌دهی سرمایه‌داری جهانی در عرصه‌های تولید، توزیع، تجارت، مالیه، و تکنولوژی را که می‌توان آنها را در قالب گذار از سرمایه‌داری سازمان‌یافته به سرمایه‌داری بدون سازمان در مقیاس جهانی خلاصه کرد خصیصه اصلی جهانی شدن می‌دانند^{۱۰} و بعضی دیگر آن را فرایندی که در حال ساختن فضای جدید اجتماعی است، تعریف می‌کنند.^{۱۱}

تعاریف دیگری درباره جهانی شدن وجود دارد که از جامعیت بیشتری برخوردار است. این تعاریف جهانی شدن را مفهومی می‌شناسند که دلالت بر «به هم فشردن شدن» جهان در بعد زمان و

مکان و کوچکتر گردیدن آن دارد. این حالت زاده گسترش ابزارها و نوآوری در وسایل ارتباطی و ارتباط تنگاتنگ فعالیت‌های اقتصادی است که در مناطق مختلف شکل می‌گیرد و بسط و گسترش می‌یابد. جهانی شدن به معنی فرایندهایی است که به شکل گرفتن فضای جهانی واحد کمک می‌کند.^{۱۲} پیشرفت فن آوری ارتباطات، زمینه‌ساز جهانی شدن است. جهانی شدن به معنی شکوفایی و بسط و گسترش جوامع مدنی و نهادهای مدنی و تعمیق وابستگی متقابل و همه‌جانبه شدن آن است. فشردگی فضا به گونه‌ای است که اقتصادهای ملی به صورت جداگانه و با اتخاذ سیاستهای انزواگرایانه امکان فعالیت ندارند. در این شرایط نو، شیوه تولید در راستای توزیع عملیات در سطوح مختلف محیط و فضا صورت می‌گیرد که این امر فشردگی جهان را بیش از پیش متبلور می‌سازد. آنتونی گیدنز می‌گوید فرایند فشردن شدن زمان و مکان موجب شده است که حاضر و غایب به لحاظ زمانی و مکانی به یکدیگر نزدیک شوند. فواصل در حال کم شدن است. روابط اجتماعی از محیطی به محیط دیگر منتقل می‌شوند.^{۱۳}

آنتونی مک‌گرو در تعریف جهانی شدن می‌گوید: در جهانی شدن الگوی فعالیت‌های مختلف بشری به سوی فرافراهی و بین‌منطقه‌ای شدن در حرکت است. وی همچنین معتقد است جهانی شدن در تمام حوزه‌های زندگی مدرن در ابعاد مختلف ظهور و بروز دارد. از این رو جهانی شدن یک فرایند چندبعدی است.^{۱۴} نکته‌ای که توجه ما را به جهانی شدن معطوف می‌دارد این است که بسیاری از موضوعاتی که قبلاً در سطح ملی جریان داشت اکنون جنبه جهانی به خود گرفته است. جهانی شدن فرایند رشد تحولات و اقدامات در عرصه جهانی است که تماماً حکایت از فشردن شدن جهان دارد.

سابقه تاریخی

مفهوم جهانی شدن از اوایل دهه ۱۹۸۰ به بعد متداول شد^{۱۵} و در دهه ۱۹۹۰ ظهور و بروز عینی تری پیدا کرد. پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی سابق در تشدید روند جهانی شدن نقش اساسی داشت و زمینه‌های بسط و گسترش

○ جهانی شدن به معنی شکوفایی و بسط و گسترش جوامع مدنی و نهادهای مدنی، و تعمیق وابستگی متقابل و همه‌جانبه شدن آن است.

وجوه مختلف آن را بیش از پیش فراهم ساخت. باید گفت این مفهوم شباهت نسبی به مقوله «وابستگی متقابل» که در دهه ۱۹۷۰ توسط جوزف نای و رابرت کیوهن مطرح گردید دارد. در خصوص نظریه وابستگی متقابل هم در ابتدا دیدگاههای نوگرایانه و سنت گرایانه نظرات موافق و مخالفی نسبت به آن داشتند.^{۱۶} این وضعیت نیز هم اکنون در خصوص جهانی شدن وجود دارد. وابستگی متقابل دارای سه ویژگی است:^{۱۷}

- مجاری چندگانه‌ای برای ارتباط میان جوامع برقرار می‌کند (برخلاف نظر رئالیستها که صرفاً دولت‌ها را واحد فعال و انحصاری در عرصه سیاست بین‌المللی می‌دانند).

- روابط بین کشورها متنوع و گوناگون است و سلسله مراتب خاصی بر آنها حاکم نیست (برخلاف نظریه رئالیستها که عنصر نظامی راه‌مواره در رأس مسائل قرار داده و معتقد به سیاست عالی/دانی در روابط میان دولت‌ها بودند).

- در چارچوب وابستگی متقابل، دولت‌ها به کاربرد نیروی نظامی بر ضد همدیگر متوسل نمی‌شوند (برخلاف نظر رئالیستها که تنها منبع قدرت را توان نظامی می‌دانستند).

بنابراین وابستگی متقابل به وضعیتی اشاره دارد که کشورها دارای ارتباطات و اثرات متقابل نسبت به یکدیگر هستند. جهانی شدن با وابستگی متقابل در عین شباهت‌های نسبی دارای تفاوت‌های کیفی عدیده‌ای نیز هست. بارزترین تفاوت کیفی بین این دو مفهوم این است که جهانی شدن بر وجود متنوع و پیچیده ارتباطات بین کشورها و همه‌جانبگی آنها دلالت دارد و همچنین دارای توزیع چندقاره‌ای است. حال آنکه وابستگی متقابل شامل ارتباطات محدود بین کشورهاست و در ابعاد منطقه‌ای قابل پیگیری است. بنابر این وابستگی متقابل جهانی شدن را پوشش نمی‌دهد اما جهانی شدن در برگیرنده وابستگی متقابل است.

آثار جهانی شدن

بارزترین اثر جهانی شدن تشدید همگرایی در عرصه جهانی است. همانطور که می‌دانیم یکی از موانع مهم همگرایی جهانی موضوع حاکمیت ملی کشورهاست. از نظر طرفداران جهانی شدن از آنجا

که نقش و دامنه اقتدار دولت در اثر جهانی شدن بطور جدی محدود می‌شود لذا بستر و زمینه اصلی برای همگرایی فراهم می‌گردد. در گذر زمان و با توسعه و پیشرفت ابزارهای تکنولوژیک در عرصه ارتباطات، همگرایی از زمینه‌های مناسبتری برخوردار شده است.

یکی از آثار جدی جهانی شدن، کاهش موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای تجارت است که البته در این خصوص کشورهای پیشرفته بهره بیشتری به دست می‌آورند. براساس آمارهای موجود و به سبب کاهش نسبی موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای در امر تجارت، سهم تجارت خارجی کشورهای پیشرفته نسبت به تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۸۷ برابر ۲۷ درصد بوده که در سال ۱۹۹۷ به ۳۹ درصد رسیده است حال آنکه برای کشورهای در حال توسعه این رقم از ۱۰ درصد به ۱۷ درصد رسیده است.^{۱۸}

یکی دیگر از آثار جهانی شدن تغییر محیط بین‌المللی در نتیجه پیشرفتهای عظیم تکنولوژیک و تحولات گسترده در دانش ارتباطات است. برای نمونه، می‌توان به شکل‌گیری تجارت الکترونیکی به عنوان روشی نو در محاسبات اقتصادی اشاره کرد که شدیداً محیط اقتصاد بین‌المللی را در عرصه فعالیت‌های اقتصادی و سازوکارهای آن متحول ساخته است و خود محصول تغییرات در محیط بین‌المللی می‌باشد.

از دیگر عوامل تغییر در محیط بین‌المللی، حرکت آزاد سرمایه، کالا، خدمات و همچنین اطلاعات است. عوامل مذکور از یک سو به عنوان آثار جهانی شدن محسوب می‌شوند و از سوی دیگر، موجبات بسط و گسترش جهانی شدن را فراهم می‌آورند. سازوکارهای شرایط نو موجب گشته است که اهمیت عنصر ژئوپلیتیک بیش از پیش کاسته شود.

در یک چشم‌انداز کلی می‌توان به هم پیوستگی روزافزون اقتصادها را از آثار مهم جهانی شدن قلمداد کرد که زمینه‌ساز گسترش صلح و امنیت، رشد دموکراسی و بسط توسعه در جهان می‌شود. اما تمامی آثار جهانی شدن در این نکات خلاصه نمی‌شود بلکه باید به یکی دیگر از آثار گرانبار جهانی شدن نیز اشاره داشت. اثر مزبور که به دلیل

○ به هم پیوستگی روزافزون اقتصادها را از آثار مهم جهانی شدن دانسته‌اند که زمینه‌ساز گسترش صلح و امنیت، رشد دموکراسی و بسط توسعه در جهان می‌شود.

تضادهای درونی جهانی شدن به وجود آمده تشدید شکاف بین جوامع فقیر و غنی است.

ابعاد و اجزای جهانی شدن

جهانی شدن دارای ابعاد مختلف و گوناگونی است. از نظر مک‌گرو جهانی شدن فرایندی چند بُعدی است که دارای ابعاد و حوزه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، و زیست‌محیطی است.^{۱۹}

همچنین جهانی شدن دارای اجزاء و عناصر مختلفی شامل افراد، نهادها، واحدهای محلی، گروه‌های قومی، دولت-ملت و انواع بازیگران فراملی است. بعضی از رویکردها اعتقاد به ترکیب اجزاء مزبور در جهانی شدن دارند و بعضی دیگر بر انحصار و هژمونی اجزاء خاصی که حتی به نفعی اجزاء دیگر یا ادغام کامل آنها می‌انجامد انگشت می‌گذارند.

رویکردها

در خصوص جهانی شدن، رویکردهای مختلفی وجود دارد که به نوعی برگرفته از رویکردهای مربوط دیدگاه‌های مختلف پیرامون تحولات بین‌المللی پس از جنگ سرد است و هر یک دارای طیف گسترده‌ای نیز می‌باشند. این رویکردها از یک سو بر انکار تحولات اساسی محیطی (همچون جهانی شدن و...) تأکید دارند و از سوی دیگر، در خصوص سازوکارهای مربوطه و گسست شرایط جدید از دوران و دهه‌های گذشته راه افراط می‌پیمایند.

این رویکردها در پاسخ به پرسش‌ها و محورهای گوناگون در خصوص چگونگی روند جهانی شدن و همچنین مبانی معرفتی آن شکل گرفته است. پاسخ منطقی به هر یک از پرسش‌های ذیل، مبانی و رویکردهای مختلف درباره جهانی شدن را تعیین می‌کند:

- آیا پدیده جهانی شدن اساساً امر جدید و تحول‌نوی محسوب می‌شود؟

- آیا پدیده جهانی شدن گسست کامل از وضعیت گذشته و تحولات اجتماعی بیش از خود است؟

- آیا پدیده جهانی شدن تکامل روند و مراحل گذشته است؟

۱- رویکرد محافظه کارانه: این رویکرد معتقد است که جهانی شدن پدیده‌ای قدیمی است که در سیمایی تازه وارد صحنه بین‌المللی شده است. این پدیده در گذشته نیز وجود داشته و حتی از برخی جهات در فاصله سالهای ۱۹۱۴-۱۸۷۰ اقتصاد جهانی بازتر و یکپارچه‌تر از وضعیت کنونی بوده است. از آنجا که امر جدید و نوی در دنیا حادث نگردیده است دیدگاه‌های طرفداران پدیده فراگیر جهانی شدن تنها یک افسانه و توهم است. این رویکرد به منطقه‌ای شدن به عنوان یک پدیده جدید بیش از جهانی شدن اعتقاد دارد. محافظه کاران، دولت‌ها را نه تنها ضعیف شده یا رو به اضمحلال نمی‌دانند بلکه آنها را همچنان محور تمامی رویدادها و تحولات در عرصه روابط بین‌الملل محسوب می‌کنند و جهانی شدن را چالشی برای ساختار و نظم بین‌المللی در نظر نمی‌گیرند.^{۲۰} رئالیست‌ها در طیف رویکرد محافظه کاران قرار دارند.

۲- رویکرد لیبرالی: این رویکرد معتقد است جهانی شدن روند تکاملی مدرنیته و تجدّد است؛^{۲۱} فرایندی است که تدریجاً الگوی «تجدّد» را در شکل تکاملی آن در جوامع انسانی متحقق می‌سازد. از این منظر جهانی شدن، به عنوان گامی اساسی در جهت تحقق همه‌جانبه دموکراسی لیبرال در جوامع بشری قابل تفسیر است. جهانی شدن در حال شکل دادن دوباره به جوامع مدرن و همچنین نظم جهانی است.

این رویکرد طیف گسترده‌ای دارد. اما بارزترین دیدگاه‌های رویکرد لیبرالی بر این اصل استوار است که عنصر دولت-ملت همچنان در عرصه روابط بین‌الملل تأثیرگذار خواهد بود ولی در نتیجه فرایند جهانی شدن، حاکمیت ملی کشورها محدود می‌گردد و از اختیارات آنها کاسته می‌شود.^{۲۲} آنتونی گیدنز معتقد است که دولت-ملت قدرتی حیاتی در جهان است و در عصر جهانی شدن نیز نقش ویژه خود را حفظ می‌کند.

۳- رویکرد رادیکال: این رویکرد هم جهانی شدن را ادامه همان روش‌های گذشته می‌داند و وضعیت جدید را مرحله تازه‌ای از تداوم امپریالیسم به حساب می‌آورد. گروه‌های فکری مختلف و طیف‌های بسیار گسترده‌ای از این رویکرد هواداری

○ لیبرال‌ها می‌گویند هر چند دولت-ملت همچنان در عرصه روابط بین‌الملل تأثیرگذار خواهد بود ولی در نتیجه فرایند جهانی شدن، حاکمیت ملی کشورها محدود و از اختیارات آنها کاسته می‌شود.

می کنند که بعضاً شامل جریاناتی می شود که در سایر مسائل بشدت با یکدیگر در تعارض هستند، ولی در خصوص پدیده جهانی شدن دیدگاه مشترکی را دارند. مارکسیستهای کلاسیک و رادیکالیستهای مذهبی در طیف این رویکرد قرار دارند. این دیدگاه در یک چشم انداز کلان، جهانی شدن را پروژه از پیش تعیین شده ایالات متحده آمریکا و آن را مترادف آمریکایی شدن جهان می داند. از منظر این دیدگاه، امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری، و جهانی شدن آخرین مرحله امپریالیسم است. بر اساس این رویکرد، جهانی شدن پوششی لیبرالیستی برای مفاهیمی چون امپریالیسم، استعمار، استعمار نو و... است.^{۲۳} جهانی شدن، فرصتی برای جهانی شدن سرمایه داری است که باید با آن مقابله نمود. این رویکرد برخلاف رویکرد لیبرالی که از جهانی شدن استقبال می کند معتقد است باید برای جلوگیری از جهانی شدن سرمایه داری با جهانی شدن در ابعاد مختلف مبارزه کرد.

طیفهای دیگر این رویکرد در نظریه وابستگی و نظریه جهانی که از سوی فرانک و والرشتاین مطرح شده است مشاهده می شود. این نظریات فرایند تجدید فرایند جهانی شدن سرمایه داری به عنوان یک نظام مبادله نابرابر می دانند و امکان توسعه مستقل را در درون نظام سرمایه داری جهانی برای کشورهای پیرامون منتفی و تنها حالتی را که احتمال وقوع دارد، توسعه وابسته می انگارند.^{۲۴}

۴- رویکرد جهان گرایان افراطی: این رویکرد طرفدار سرسخت جهانی شدن است و معتقد است جهانی شدن پایانی بر بسیاری از نهادهای سنتی است، منجر به اضمحلال عنصر دولت-ملت در روابط بین المللی می شود، حاکمیت ملی کشورها را زائل و بازار را جایگزین آن خواهد ساخت و زمینه را برای گسترش هر چه بیشتر نهادهای فراملیتی تولید، تجارت و امور مالی فراهم می کند.^{۲۵}

کنیچی اوهمای (Kenichi Ohmae) یکی از تئوریستهای این رویکرد می گوید عصر دولت-ملت در برابر بازار و ساز و کارهای آن به پایان رسیده است. سیستم دولت-شهر جایگزین دولت-ملت می شود. در سالهای آینده دویست یا سیصد

شهر بزرگ جانشین دولت-ملت می شود که این شهرها مستقیماً وارد اقتصاد جهانی خواهند شد. برای نمونه، هنگ کنگ، لندن، نیویورک، فرانکفورت، بارسلون و بمبئی در این سیستم نقش آفرین هستند. تولیدات آنها برای بازارهای جهانی و سمت و سویشان به طرف بازار یکپارچه جهانی است. چندان مهم نیست که آنها جزو کدام کشور هستند چرا که به اقتصاد الکترونیکی جهان متصل شده اند. از نظر اوهمای جهانی شدن، مناطق جدید اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایجاد می کند.

بر اساس این رویکرد، نهادهای غیردولتی، بنگاههای خصوصی و فراملیتی ساز و کارهای اصلی جهانی شدن هستند. آحاد جامعه، نهادها و گروهها برای استمرار منافع فردی، نهادی و گروهی خود را در پناه مرزها و سرزمین ملی حفظ نمی کنند، بلکه اطلاعات مورد نیاز و سپس اقدامات مقتضی را از بازار کسب می نمایند. بر اساس نگرش این رویکرد، سازمانهای بین المللی عهده دار برقراری نظم جهانی در عرصه های مختلف اقتصادی تجاری، سیاسی و... در شرایط نو خواهند بود. بازار نیز نقشی ویژه و اساسی در نظم جهانی آتی خواهد داشت.

نقد رویکردها

با توجه به تصویر فشرده ای که از رویکردهای مختلف در خصوص جهانی شدن ارائه گردید، در ادامه به نقد اجمالی رویکردهای یادشده و مقایسه آنها با یکدیگر و واقعیات کنونی عرصه روابط بین الملل خواهیم پرداخت. سپس جایگاه هر رویکرد را در رابطه با مبانی معرفتی در جهانی شدن (ثبات، گسست و تکامل شرایط) مشخص می نمایم.

اگر به مبانی معرفتی رویکردهای رادیکال و محافظه کارانه دقت کنیم می بینیم که دارای اشتراک مبنایی اند و در یک مدار قرار می گیرند. این دو رویکرد بر این پیشینه استوارند که پدیده جهانی شدن امر جدید و نوی نیست، بلکه پوششی برای پیشبرد مفاهیم گذشته است. این پدیده امکان تحت الشعاع قرار دادن یا اضمحلال اجزاء و عناصر اصلی و تعیین کننده تحولات روابط بین الملل

○ کنیچی اوهمای :
عصر دولت-ملت در برابر بازار و سازو کارهای آن به پایان رسیده است. در سالهای آینده سیستم دولت-شهر و دویست یا سیصد شهر بزرگ که مستقیماً وارد اقتصاد جهانی می شوند جانشین دولت-ملت خواهد شد.

(همچون عنصر دولت-ملت) را ندارد و لذا همچنان مفاهیم و ارکان قبلی توانایی تبیین تحولات محیطی را دارا هستند.

محافظه کاران اطلاق صفت آمریکایی، انگلیسی یا ژاپنی و... به شرکتها را موجب تغییر سرشت و رفتار شرکتها بر اساس منطق جهانی شدن نمی‌دانند و همین مسئله را یکی از شاخصهای عدم تغییر و تحول اساسی شرایط کنونی نسبت به گذشته به حساب می‌آورند چرا که از منظر این رویکرد شرکتها همچنان پایه و اساس ملی دارند و تجارت بین‌المللی بر قدرت تولید و فروش ملی استوار است.

این رویکردها سعی دارند در چارچوب مفاهیم قدیمی مقوله جهانی شدن را مورد تحلیل و بررسی قرار دهند. به عبارت دیگر، مبانی معرفتی آنها در چارچوب این گزاره قرار می‌گیرد که «جهان بعد از جنگ سرد هر چند به ظاهر دچار تغییر و دگرگونی گردیده است ولی تحول اساسی و محتوایی پیدا نکرده است.» جهانی شدن نیز پدیده و امر جدید و نوی محسوب نمی‌شود چرا که در دهه‌های گذشته سابقه داشته و بعضاً از شدت بیشتری نیز برخوردار بوده است.

در نقد این دیدگاه باید گفت اولاً در عرصه بین‌المللی مشاهده می‌شود که کارکرد شرکتها روز بروز در تعارض بیشتر با حاکمیت ملی کشورهای متبوع در زمینه رعایت سیاستهای کلان آنها قرار می‌گیرد. این امر نشانگر تابعیت شرکتها از منطق و منفعت اقتصادی خود یعنی رقابت، سودآوری و جهانی عمل کردن، برای بهره‌وری بیشتر است. عدم رعایت مصوبات دولت آمریکا از سوی شرکتها چند ملیتی آمریکایی در جهت همکاری اقتصادی با کشور شوروی سابق در خصوص فعالیتهای نفتی در دهه ۱۹۸۰ و همچنین تجربه قانون داماتو و همکاری شرکت نفتی توتال فرانسه با ایران در خصوص همکاریهای اکتشافی و سرمایه‌گذارهای نفتی و روند کاهش حمایت شرکتها چند ملیتی آمریکایی از منافع دولت آمریکا در خصوص تحریم کشورهای مختلف، از شواهد روشن تحولات جدید در عرصه بین‌الملل و رشد و قدرت کارگزاران جدید در عرصه دیپلماسی جهانی می‌باشد که اقتدار مطلق

دولت-ملت را به چالش فرا خوانده است.

هنگامی که به آمار یکصد بنگاه اقتصادی (اعم از دولتها، شرکتها و نهادها) که بیشترین درآمد را در سالهای اخیر داشته‌اند، نظر می‌افکنیم، می‌بینیم که بالغ بر نیمی از آنها اختصاص به شرکتهای چندملیتی دارند. هم‌اکنون درآمد شرکتهای جنرال موتورز، مایکروسافت، کواکولا، هوندا و... هر یک به تنهایی در جدول سلسله‌مراتب درآمد ملی کشورها بالاتر از بیش از یکصد و پنجاه کشور جهان قرار دارد. پیام این تحولات این است که بازیگران جدید در عرصه جهانی وارد شده و از قدرت روزافزونی نیز برخوردار گردیده‌اند. بنابراین نمی‌توان گفت جهانی شدن مقوله‌ای کهنه و قدیمی است و امر جدیدی در بر ندارد. در نتیجه جهانی شدن، تحولات عدیده‌ای در ابعاد مختلف خصوصاً بعد اقتصادی و همچنین ورود بازیگران جدید به عرصه روابط بین‌الملل را شاهد و ناظر هستیم.

۲- در سوی دیگر، رویکرد جهان‌گرایان افراطی و پُست‌مدرنیستها قرار دارد. این دو رویکرد در تعارض آشکار با یکدیگرند اما دارای مبانی معرفتی مشترکی در خصوص تحولات نوین بین‌المللی هستند. مبانی معرفتی این دو رویکرد به نوعی در «گسست وضعیت کنونی از شرایط گذشته» خلاصه می‌شود. لذا اگر دورهی یافت محافظه کارانه و رادیکالی از بُعد معرفت‌شناسی به عدم تغییر جدی شرایط کنونی نسبت به دوران گذشته اعتقاد دارند، طرفداران جهان‌گرایی افراطی و پُست‌مدرنیستها هم به گسست شرایط کنونی از شرایط گذشته باور دارند. شایان ذکر است که رویکردهای جهان‌گرایی افراطی و پُست‌مدرنیستی در مقام تبیین و تشریح گسست مزبور شدیداً از همدیگر فاصله می‌گیرند و دچار تعارض می‌شوند. جهان‌گرایان افراطی معتقد به یکپارچه‌سازی در اقتصاد، سیاست و فرهنگ هستند، ولی پُست‌مدرنیستها یکپارچه‌سازی و یکسان‌سازی را امری ناممکن، و توجه خاص به ویژگی‌های قومی، خرده‌فرهنگها، هویت‌های ملی و خصوصیات متفاوت اجتماعی را مبنای درک تحولات آینده بین‌المللی می‌دانند. مهمترین شاخص گسست شرایط کنونی از وضعیت گذشته

○ هم آثار حضور دولت را حتی قویترین شرکتها لمس می‌کنند و هم اقتدار شرکتها چندملیتی به جایی رسیده است که دیگر دولتها یگانه‌تاز صحنه اجتماعی و یگانه‌تصمیم‌گیر نیستند. اما هیچ‌یک از طرفین توانایی بیرون راندن قطعی دیگری را از صحنه ندارد.

از منظر جهان‌گرایان افراطی این است که مفهوم دولت-ملت که نقش اساسی و زیربنایی در تحولات بین‌المللی داشته و همچنین قدرت نظامی که محور تعیین‌کننده در سلسله‌مراتب قدرت در ساختار بین‌المللی بوده است، در دوران آتی رو به اضمحلال و تغییر ماهیت خواهد گذاشت و بازار و همچنین قدرت اقتصادی، تکنولوژیکی و اطلاعات و دانش نرم‌افزاری جایگزین آنها خواهد شد.

با بررسی تجربی تحولات محیطی این نکته به دست می‌آید که تفسیر جهان‌گرایان افراطی از تحولات بین‌المللی برداشت واقع‌بینانه‌ای نیست. چرا که عنصر دولت-ملت همچنان در عرصه بین‌الملل تأثیرگذار و بازیگر کلیدی است و آثاری از حذف مطلق دولت به چشم نمی‌خورد. چشم‌اندازهای تحولات آتی بین‌المللی نیز اضمحلال عنصر دولت-ملت‌ها را نشان نمی‌دهد.

به هر حال در نقد رویکردهای مذکور (محافظه‌کارانه، رادیکال، جهان‌گرایی افراطی، پُست‌مدرنیستها) باید گفت که اولاً آثار حضور دولت را حتی قویترین شرکتهای مس می‌کنند؛ ثانیاً اقتدار شرکتهای چندملیتی به جایی رسیده است که دولتها یگانه‌تاز صحنه اجتماعی و تصمیم‌گیر یکجانبه نیستند؛ و ثالثاً هیچکدام از آنها (شرکتهای چندملیتی و دولتها) توانایی بیرون‌راندن قطعی دیگری را از صحنه ندارد و همگی به نوعی در صحنه داخلی و بین‌المللی منشا اثر هستند.

۳- رهیافت دیگری که در خصوص جهانی شدن وجود دارد رویکرد لیبرالی است. بر اساس مبانی این رویکرد تجدد ذاتاً جهانی شده است و جهانی شدن این فرصت را بیش از پیش فراهم می‌کند تا تجدد در سراسر جهان نهادینه شود. حرکتهای مشهودی که در سراسر جهان به سوی پذیرش اقتصادی بازار و تلاش در جهت عضویت در سازمان تجارت جهانی و پذیرش مشروعیت انتخابات آزاد از سوی آحاد مختلف جوامع بشری در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ صورت پذیرفته بسترهای این روند را مهیاً ساخته است. برای نمونه، در خصوص پذیرش مشروعیت انتخابات سیاسی، می‌توان به روند رو به گسترش آن در کشورهای جهان اشاره داشت. در سال ۱۹۷۴ در

تمامی جهان تنها ۳۹ کشور (حدود ۱/۴ کشورها)، از طریق انتخابات سیاسی مسئولین خود را انتخاب می‌کردند. حال آنکه امروزه ۱۱۷ کشور (حدود ۲/۳ کشورها) از طریق انتخابات آزاد راهبران سیاسی خود را انتخاب می‌نمایند. ۲۶ با عنایت به این که در محافل جهانی، پشتوانه روشهای دموکراتیک را مکتب لیبرال دموکراسی می‌دانند، لذا شواهد تجربی مذکور دال بر استقبال عمومی آحاد جوامع از این رویکرد تفسیر می‌گردد. گفتنی است که پذیرش روش‌های دموکراتیک لزوماً با قبول مبانی مکتب لیبرال دموکراسی همسویی و «این‌همانی» ندارد.

هر چند این رویکرد از سوی بسیاری از دانشمندان مورد توجه واقع شده است، ولی تعدادی دیگر نیز همبستگی بین تکامل پروژه لیبرالیسم و جهانی شدن را مورد نقد قرار داده‌اند. لاینحل ماندن موضوع توزیع نابرابر ثروت در مکتب لیبرالیسم و سایر نارساییهای آن مکتب، موجبات سست گردیدن منطق پیروزی همه‌جانبه و مطلق این مکتب را بر سایر مکاتب فراهم ساخته و عینیت تکامل پروژه لیبرالیسم در جهانی شدن را به چالش کشانده است. در جهانی شدن نه تنها چالش استراتژیک لیبرالیسم یعنی توزیع نابرابر ثروت رو به کاهش نمی‌رود بلکه تشدید نیز می‌شود.

همچنین عده‌ای از دانشمندان عدم همبستگی مطلق بین رشد اقتصادی و حکومت‌های لیبرال را چالش دیگری برای غلبه مطلق این رویکرد می‌دانند؛ چرا که در مطالعات علم سیاست متعارف، فرایندهای توسعه اقتصادی با فرایندهای دموکراسی و توسعه سیاسی در همبستگی کامل و پیوندی استوار و اساسی قلمداد می‌شود. حال آنکه رشد اقتصادی در کشورهایی چون کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و برزیل در دهه‌های گذشته توأم با پیشرفت آن کشورها به سوی دموکراسی نبوده است. یا برخاستن امواج دموکراسی در بعضی از کشورهای آمریکای لاتین و آسیای میانه لزوماً با سطوح توسعه اقتصادی آنها همراهی ندارد. این به معنای آن نیست که توسعه اقتصادی و نوسازی سیاسی و دموکراسی با یکدیگر ارتباط ندارند، چرا که شواهد تجربی فراوانی دلالت بر همبستگی این دو در بسیاری از جوامع می‌نمایند. در اینجا

○ لاینحل ماندن

موضوع توزیع نابرابر ثروت در مکتب لیبرالیسم و سایر نارسایی‌های آن مکتب، عینیت تکامل پروژه لیبرالیسم در جهانی شدن را به چالش کشانده است. جهانی شدن حتی توزیع نابرابر ثروت را تشدید می‌کند.

در صحنه گیتی شده است. در سال ۱۹۶۵ میانگین درآمد شخصی در کشورهای گروه ۷ نزدیک به ۲۰ برابر میانگین درآمدها در ۷ کشور از فقیرترین ممالک جهان بود. این نسبت در سال ۱۹۹۵، ۳۹/۵ برابر شده است.^{۲۷} یک پنجم جمعیت جهان که در کشورهای پیشرفته زندگی می کنند حدود ۸۶ درصد تولید ناخالص، ۸۲ درصد صادرات جهانی و ۶۸ درصد سرمایه گذاری مستقیم خارجی را در اختیار دارند.^{۲۸}

در دهه ۱۹۹۰ بیش از ۸۰ درصد از تجارت جهانی بین کشورهای پیشرفته صورت گرفته است و سایر کشورها تنها بخش کوچکی از کل معاملات را انجام داده اند. تجارت جهانی عمدتاً مربوط به کشورهای غنی است. روند مزبور الگوی مبادله نابرابر را به عنوان ساز و کاری برای باز تولید نابرابریهای جهانی تداوم می بخشد. این وضعیت در خصوص سرمایه گذاری خارجی نیز به نوعی دیگر وجود دارد.

گفتنی است برخلاف نظریه وابستگی که از سوی افرادی چون فرانک و سانتوز مطرح شده است وضعیت مزبور را نباید صرفاً به توطئه عوامل بیرونی و کشورهای مرکز نسبت داد بلکه نابسامانیها و تنگناهای ساختاری کشورهای پیرامون عامل اساسی در پیدایش این وضعیت می باشد. اما نکته مهم در اینجا این است که جهانی شدن نه تنها برنامه ای برای پوشش این نابرابریها و توزیع ناهمگون ثروت ندارد بلکه نتیجه نهایی ساز و کارهای آن به تعمیق تضادها و نابرابریها بین جوامع فقیر و غنی، توسعه یافته و توسعه نیافته راه می برد. درک این تضاد و ارائه راه حل های مختلف برای کاهش نسبی آن یکی از ملاکهای کارایی نظریه ها در دوران پس از جنگ سرد است. حال آنکه جهانی شدن راهکاری برای حل این معضل بزرگ بشریت ندارد.

۲- بر اثر جهانی شدن، جهان فشرده و کوچک می شود و این امر از قبل پیشرفتهای عظیم تکنولوژیکی صورت می گیرد. از طریق شبکه اینترنت هزینه های ارتباطات شدیداً کاهش و گستره آن نیز افزایش یافته است ولی با عنایت به عدم بر خورداری و محرومیت بخش های زیادی از گروه های اجتماعی در اقصی نقاط جهان از

سخن از عدم همبستگی مطلق بین آنها و بالتبع عدم انحصار پروژه لیبرالیسم به عنوان گفتمان غالب و برتر برای جوامع بشری است. به عبارت دیگر نمی توان حکم به پیروزی مطلق لیبرال دموکراسی به عنوان اندیشه ای عالمگیر و غلبه کامل آن بر سایر نهادها و مکاتب داد.

از سوی دیگر، افرادی چون مک گرو هر چند تجدید را مؤید جهانی شدن می دانند ولی گرایش به جهانی شدن را منحصرأ مختص تجدید نمی دانند. این بدان معنی است که این عده همبستگی تجدید و مدرنیسم را با جهانی شدن تأیید می کنند ولی وجود همبستگی مطلق بین این دو را نمی پذیرند.

به هر حال از میان رویکردهای یادشده رویکرد لیبرالی از زمینه های ذهنی و عینی مناسبتری برخوردار است و شواهد تجربی بیشتری برای تبیین و تشریح تحولات بین المللی در اختیار دارد.

تضادها، محدودیتها و چالشهای جهانی شدن

جهانی شدن نیز همچون هر پدیده دیگر دارای تضادهای عدیده ای است. برای جوامعی که مواجهه فعالانه با جهانی شدن را مد نظر دارند آگاهی و شناخت استراتژیک از تضادها و محدودیتهای جهانی شدن که در کارآمدی آن تأثیر منفی خواهد داشت برای درک هر چه بهتر تهدیدات و فرصتها لازم است.

در اینجا به چند محدودیت بنیادی جهانی شدن که فراگیری آن را زیر سؤال می برد و جامعیت آن را در تبیین تحولات محیطی دچار بحران و چالش می نماید، اشاره می شود:

۱- همانطور که گفتیم یکی از رویکردهای غالب در خصوص جهانی شدن پدیده مزبور را فرایند تکاملی پروژه لیبرالیسم و تجدید می داند. یکی از معضلات تجدید و نوسازی عدم پاسخگویی به توزیع نابرابر ثروت است. جهانی شدن نه تنها در این خصوص راه حلی ندارد بلکه به اقتضای کارکرد و ساز و کارهای مربوطه، نابرابریهای اقتصادی و تضاد شمال و جنوب را تشدید می نماید و فاصله بین بخشهای توسعه یافته و توسعه نیافته جوامع بشری و کشورهای مختلف را عمیقتر می سازد. روند جهانی شدن باعث افزایش شدید نابرابریها

○ کنت والتس : بخش اعظم جهان (بیشتر کشورهای آفریقا، آمریکای لاتین، روسیه، خاورمیانه و بخش قابل توجهی از آسیا) از موج جهانی شدن کنار گذاشته شده اند. جهانی شدن حالت جهانی ندارد و بیشتر شامل شمالی هاست.

امکانات اولیه زندگی باید در میزان تحت پوشش بودن جمعیت جهان در فرایند جهانی شدن بازنگری کرد.

هم‌اکنون اکثریت قابل توجهی از مردم جهان فاقد ساده‌ترین ابزار ارتباطی یعنی تلفن و راه شوسه می‌باشند. از این رو خودبه‌خود جمعیت قابل توجهی از گردونه بازی جهانی شدن خارج می‌شوند. جهانی شدن هنگامی که نتواند خود را در سطح ارتباطات وسیع و همه‌جانبه و با پوشش جمعیتی قابل توجه تعریف کند دچار تضاد با رسالت مورد ادعای خود یعنی تبیین واقعیت‌های محیط پیرامون می‌شود.

در خصوص این چالش جهانی شدن، کنت والتز می‌گوید: باید از خود سؤال کنیم که جهانی شدن تا کجا پیش رفته است؟ همانطور که همگان می‌دانند قسمت اعظم جهان از موج جهانی شدن کنار گذاشته شده است (قسمت اعظم آفریقا، آمریکای لاتین، روسیه، خاورمیانه و بخش قابل توجهی از آسیا).... در واقع جهانی شدن حالت جهانی ندارد و بیشتر شامل شمالی‌هاست.^{۲۹}

۳. همانطور که گفتیم فرایند جهانی شدن چند بعدی است. ابعاد مختلف جهانی شدن در عرصه‌های اقتصاد و سیاست و فرهنگ ظهور و بروز می‌نماید. ولی این ابعاد در انطباق با واقعیت‌های موجود و با بررسی شواهد تجربی تأیید نمی‌شود و حتی با جنبه‌های معارض نیز مواجه است. جهانی شدن در بعد اقتصادی دارای گسترش و پیشرفت شایان توجهی است. یکی از نمودهای بارز و اساسی آن را می‌توان در بسط و گسترش (عمودی و افقی) شرکتهای چندملیتی که اثرات وجودی آنها در ارائه تولیدات متنوع و خدمات گوناگون تبلور یافته است، ملاحظه کرد.^{۳۰} اما به موازات پیشرفت بعد اقتصادی جهانی شدن، سایر ابعاد آن خصوصاً در عرصه سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی نه تنها پیشرفتی نداشته است بلکه روند معکوس و مخالف را در ابعاد مزبور شاهد هستیم، به نحوی که بسیاری معتقدند جهانی شدن نمی‌تواند در همه ابعاد پیشرفت داشته باشد و تنها بر محور اقتصادی استوار است.^{۳۱}

اگر در دهه ۱۹۹۰ فرایند جهانی شدن در عرصه امور اقتصادی ظهور و بروز جدی داشته

است در عرصه سیاسی و فرهنگی بازگشت به ناسیونالیسم و توجه ویژه به هویت‌های مذهبی، ملی و قومی را ناظر بوده‌ایم. درگیریهای مختلفی که بعد از دوران جنگ سرد در اقصی نقاط جهان اعم از یوگسلاوی، بوسنی، کوزوو، مقدونیه، خاورمیانه، آسیای جنوب شرقی به وقوع پیوسته است، تماماً در راستای کسب هویت جدید ملی، قومی، مذهبی از سوی احاد جوامع مختلف قابل تفسیر است. تحولات مزبور روندی معارض با ادعای جهانی شدن را در ابعاد سیاسی و فرهنگی به اثبات می‌رساند^{۳۲} و جامعیت آن را به عنوان یک پارادایم کلان دچار ابهام اساسی می‌سازد.

بعضی از طرفداران جهانی شدن برای حل این تعارض، سیاست تقلیل‌گرایانه‌ای را مطرح می‌نمایند. ادعای آنان بر این اساس استوار است که با پیشرفت در ابعاد اقتصادی و تکنولوژیکی جهانی شدن و تحقق همگرایی در بعد اقتصادی، تدریجاً ابعاد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز به تابعیت بعد تأثیرگذار (اقتصادی) درآمده و از جنبه‌های واگرایانه آنها کاسته می‌شود و نهایتاً جهان شاهد همگرایی جامع خواهد بود. اما برای این ادعا هم شواهد خلاف و نمونه‌های جدی ابطالگر وجود دارد، لذا نمی‌توان آن را عملی و اجرایی دانست. مشابه ادعای مزبور در دهه ۱۹۷۰ در سطح اروپا نیز مطرح شد. بدین معنی که طرفداران همگرایی در اروپا ادعا می‌کردند که با همگرایی اقتصادی و بسط و گسترش اتحادیه اقتصادی اروپا تدریجاً به همگرایی سیاسی و حتی نظامی در اروپا خواهیم رسید. به عبارت دیگر، عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی دنباله‌روی مطلق از پیشرفته‌ها و همگرایی اقتصادی در اروپا خواهند داشت. ولی این ادعا در تجربه به هیچ وجه به اثبات نرسید و تحولات آن دوران نیز نشان داد که لزوماً پیشرفت در یک بعد به پیشرفت قهری و خودبه‌خودی در سایر عرصه‌ها و ابعاد منجر نخواهد شد. در این راستا افرادی همچون ارنست هاس توجه اروپاییان را به این نکته معطوف داشت که همگرایی اقتصادی لزوماً به همگرایی سیاسی و... منجر نمی‌شود و برای نیل به همگرایی سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی باید به صورت مشخص و جزئی نسبت به فراهم

○ اگر در دهه ۱۹۹۰

فرایند جهانی شدن در عرصه امور اقتصادی ظهور و بروز جدی داشته است در عرصه سیاسی و فرهنگی شاهد بازگشت به ناسیونالیسم و توجه ویژه به هویت‌های مذهبی، ملی و قومی بوده‌ایم.

ساختن زمینه‌های شکل‌گیری همگرایی‌های مربوطه اقدام کرد.

بنابراین هنگامی که در اروپا که محیطی به مراتب محدودتر و منسجم‌تر از محیط جهانی است، تحقق خودبه‌خودی همگرایی در همه ابعاد به دنبال همگرایی اقتصادی عملی نشده است، چگونه می‌توان ادعای تبعیت ابعاد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی از بُعد اقتصادی در تمامی جهان را پذیرفت!!؟

۴- در عرصه بین‌الملل ما شاهد بسط و گسترش روند دیگری تحت قالب منطقه‌گرایی هستیم که مخالف جریان جهانی شدن است و لذا به چالش‌های آن فزونی می‌بخشد. منطقه‌گرایی خصوصاً در موقعیتهایی که کشورهای عضو دارای قابلیت‌های اقتصادی مطلوبی هستند دارای کارکردی متضاد با پدیده جهانی شدن است.

هرگاه در این خصوص به مذاکرات اجلاس سیاتل در ایالات متحده آمریکا توجه کنیم می‌بینیم که اتحادیه اروپا (به مثابه منسجم‌ترین و پر قدرت‌ترین نهاد منطقه‌ای) در خصوص تعداد قابل توجهی از مصوبات اجلاس مزبور موضع مخالف داشته است بطوری که عامل اساسی عدم تصویب آن مصوبات که در راستای جهانی شدن شکل گرفته بود، محسوب می‌شود. از سوی دیگر در اجلاس گروه کشورهای ۷۷ در هاوانا در سال ۲۰۰۰ کشورهای در حال توسعه خواهان تقویت اصل منطقه‌گرایی در مقابل پی آمدهای منفی جهانی شدن گردیدند و از تمرکز روابط تجاری-مالی در میان کشورهای بزرگ اقتصادی و در حاشیه ماندن کشورهای در حال توسعه ابراز نگرانی کردند. در این راستا باید افزود که با از راه رسیدن کشورهای جدید صنعتی موج تازه و فزاینده منطقه‌گرایی در تجارت و تولید بین‌الملل نمایانگر توسعه و گسترش روند منطقه‌گرایی و تشدید چالش جهانی شدن است.

منطقه‌گرایی، راهبردی میانه در حذف‌های ناسیونالیسم اقتصادی از یک سو و تجارت آزاد و جهانی شدن از سوی دیگر است. بدین معنی که در ناسیونالیسم اقتصادی دولت-ملت صرفاً چشم به محدوده سرزمین ملی خود دارد و از طریق اعمال تعرفه‌ها و حقوق گمرکی بالا می‌کوشد از تولید

... ملی حمایت کند و به عنصر برون‌زایی در اقتصاد ملی توجه کافی معمول نمی‌دارد. در جهانی شدن توجه مفرط به اصل برون‌زایی در اقتصاد است و سیاست‌های باز اقتصادی و آزادسازی تعرفه‌ها و حقوق گمرکی و حذف سهمیه‌های وارداتی و... از اجزای اصلی آن به‌شمار می‌رود. در ناسیونالیسم اقتصادی تجارت خارجی سهم اندک در اقتصاد کشورها دارد، ولی در جهانی شدن تجارت خارجی سهم اساسی در اقتصاد دارد. در منطقه‌گرایی ما شاهد به کارگیری ترکیبی از دو سیاست مزبور هستیم. کشورهای عضو منطقه اقتصادی نسبت به یکدیگر تسهیلات ویژه اقتصادی و کاهش تعرفه‌ها و حقوق گمرکی و... را مقرر می‌دارند. اما در رابطه با کشورهای غیر عضو سختگیری کمی و کیفی می‌کنند. این محدودسازی در چارچوب استراتژی حمایت از تولیدات کشورهای عضو منطقه به عمل می‌آید. لذا اقتصاد کشورهای عضو اتحادیه‌های منطقه‌ای از یک سو دارای سیاست‌های باز در خصوص کشورهای هم‌پیمان و از سوی دیگر دارای سیاست‌های بسته در خصوص سایر کشورها هستند.

شایان ذکر است که در خصوص تضاد منطقه‌گرایی و جهانی شدن بین دانشمندان اجماع کلی وجود ندارد و عده‌ای به تضاد بین این دو و عده‌ای دیگر به همراهی و همسویی آنها اعتقاد دارند. برای نمونه بهاگواتی و کروژ در خصوص تضاد این دو می‌گویند: روابط تجاری آزاد منطقه‌ای... شیوه‌ها و گزینه‌ها و اقدام‌های ساختاری مهمی هستند که اساساً سبب لطمه دیدن مشروعیت نظام تجارت جهانی می‌شود.^{۳۳}

عده‌ای دیگر منطقه‌گرایی را یک مرحله مهم و اولین فاز حرکت به سمت جهانی شدن می‌دانند و معتقدند منطقه‌گرایی و جهانی شدن یکدیگر را بطور متقابل تقویت می‌کنند به طوری که منطقه‌گرایی عامل تقویت روابط اقتصادی و تجاری بین‌الملل در عرصه جهانی محسوب می‌شود.^{۳۴} دولت‌ها از طریق وارد شدن در اتحادیه‌های اقتصادی و تجاری منطقه‌ای، توان رقابتی و قدرت اتصال و تولید ملی را بیش از پیش افزایش می‌دهند تا بتوانند با وضعیت و قابلیت بهتر در سطح جهانی ایفای نقش نمایند.

○ منطقه‌گرایی بویژه در موقعیت‌هایی که کشورهای عضو منطقه دارای قابلیت‌های اقتصادی مطلوبی هستند دارای کارکردی متضاد با پدیده جهانی شدن است.

را مطمح نظر قرار خواهیم داد:

- رویکرد لیبرالی در خصوص جهانی شدن واقع بینانه تر است.

- عصر ماحاکی از وجود عناصر، اجزاء و روندهایی مشتمل بر تداوم و تغییر است.

همانطور که گفته شد پدیده جهانی شدن مقوله ای نیست که تمامی محیط امنیتی داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران و ابعاد گوناگون و متنوع آن را در گون سازد و در عین حال روندی نیست که از آن غفلت بورزیم. پویایی و سیال بودن و همچنین پیروسة تکاملی آن ما را موظف می سازد با شناخت هر چه عمیق تر با آن روبرو شویم و کاستی های خود را مرتفع سازیم.

بُعد سیاسی

از خصوصیات اصلی نظام مدرن، برپایی سیستم دولت-ملت و سازماندهی يك مرجع اقتدار واحد و مشروع در بهنة سرزمین مشخص برای اعمال حاکمیت بر مردم آن سرزمین است که از انحصار سلطه، قدرت و زور مشروع و توانایی نظارت جامع بر قلمرو عمومی برخوردار می باشد.^{۳۵} دولت-ملت صورت جدید هویت سیاسی جمعی است که هویت های فردی و محلی را از طریق اعطای حقوق شهروندی در چارچوب قواعد مربوط به ملیت از طریق نمادهای مختلف ملیت مانند مراسم، پرچم، سرود، در هویت عمومی و ملی هضم می نماید.^{۳۶} دولت سازمانی است متشکل از نهادهای مختلف که توسط رئیس آن هدایت و هماهنگ می شود و دارای توان و اختیار وضع و اجرای قواعد الزام آور برای همه مردم و نیز تعیین محدوده عمل سایر سازمان های اجتماعی در يك قلمرو خاص و در صورت لزوم با توسل به زور است.^{۳۷}

دولتها به عنوان واحدهای سیاسی-اجتماعی در قلمرو سرزمین معین ظهور می کنند. اما جوهر دولت عمده تاً مبتنی بر عنصر حاکمیت است. دولتها می توانند علیرغم نارضایتی مردم تا زمان زیادی به بقای خود ادامه دهند. اما بدون وجود حاکمیت، نهادهای دولتی امکان حیات و فعالیت ندارند. بنابراین دولت مرگب از حاکمیت، پایگاه مادی (مردم و سرزمین)، و نهادهای حکومتی

اما در واقع منطقه گرایی در کوتاه مدت با جهانی شدن همراهی ندارد و از چالش های جهانی شدن محسوب می گردد و همانطور که گفتیم روند متضاد اقدامات اتحادیه اروپا و گروه ۷۷ با فرایند جهانی شدن این مطلب را تأیید می کند. کنش هایی از این قبیل در راستای محدود ساختن دامنه فرایند جهانی شدن قابل تفسیر است.

با توجه به چالش های درونی و بیرونی جهانی شدن باید گفت که جهانی شدن يك فرایند خطی برگشت ناپذیر نیست و لذا گفتمان غالب و مطلق در تبیین تحولات آتی بین المللی خصوصاً در ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی محسوب نمی شود. اما یکی از گفتمان های تأثیر گذار در تبیین بخش قابل توجهی از متغیر های صحنه بین الملل خصوصاً در عرصه اقتصادی و تکنولوژی خواهد بود.

محدودیت های بنیانی جهانی شدن نشان می دهد عصر آینده متفاوت با دوران گذشته است ولی روند آتی مرگب از هر دو عنصر «تداوم و تغییر» است. بدین معنی که وجهی از جهانی شدن گویای تغییر و تحولات جدی و اساسی در حیات فردی و اجتماعی بشریت در دهه های آتی است که جوامع بشری باید برای مواجهه با آن تدبیر و برنامه داشته باشند. از سوی دیگر، وجه دیگر جهانی شدن نشان می دهد همچنان بعضی از اجزاء و ارکان روابط بین الملل بر سر جای خود باقی و دارای تداوم اند و نمی توان آنها را یکسره دگرگون یا دچار تغییر نمود. رابطه تعاملی بین این دو وجه، تحولات آتی جهان و جوامع بشری را رقم خواهد زد.

تهدیدات امنیتی جمهوری اسلامی

برای مواجهه فعالانه با «فرایند» جهانی شدن باید «برنامه» عقلانی و استراتژیک داشت. پیش نیاز تدوین چنین برنامه ای کسب آگاهی از نقاط ضعف و قوت خودی و پدیده مذکور است. در این بخش به بررسی رابطه ابعاد گوناگون جهانی شدن با ابعاد مختلف امنیت ملی کشور خواهیم پرداخت تا از این راه تهدیدات، فرصتها، محدودیتها و امکانات امنیتی در عرصه ملی را روشن تر سازیم.

برای تبیین تهدیدات و چالش های امنیتی جمهوری اسلامی در رابطه با پدیده جهانی شدن، با عنایت به جمع بندی بخش قبلی دو مفروض اصلی

○ اصلی ترین تهدید امنیت ملی، چالش بحران در حاکمیت ملی است. بُعد سیاسی جهانی شدن معمولاً پیوند نزدیکی با بحران دولت-ملت و زوال حاکمیت ملی دارد.

○ ارتباطات جهانی و ساماندهی نوین اطلاعاتی با بهره‌گیری از تکنولوژیهای فوق مدرن، زمان و مکان را در نور دیده و پایه‌سرمینی دولت‌ها را شدیداً سست کرده است.

است. از میان اجزای یاد شده حاکمیت کلیدی‌ترین و پیچیده‌ترین مفهوم است. حاکمیت، ساروجی است که سرزمین، مردم و حکومت را به یکدیگر متصل می‌کند. دولت‌ها با چنین کارکردی از پیچیده‌ترین نهادهای اجتماعی بشر هستند. پیچیدگی نهاد دولت از آن روست که با سازوکارهای ویژه درونی خود که مبتنی بر ارزشهای مشروع در نزد آحاد جامعه است، می‌تواند فرمان صادر کند و آحاد مردم از آن اطاعت نمایند. این وضعیت را نمی‌توان در هیچ‌یک از نهادهای اجتماعی بشری جستجو کرد. اساساً منشأ تمایز دولت از سایر نهادهای مدنی و اجتماعی برخوردار آن از عنصر حاکمیت، فرماندهی و قدرت است. در نظام بین‌المللی تاکنون دولتها قویترین واحد بوده‌اند و هیچ عامل و پدیده‌ای نتوانسته است عنصر دولت - ملت را به‌عنوان بزرگترین دستاورد دوران مدرنیته در معرض خطر جدی قرار دهد. جهان مدرن هنوز هم جهانی مرکزباز از دولتهاست و سایر نهادها در کنار آن ابراز وجود می‌نمایند.

اصلی‌ترین تهدید امنیت ملی، چالش بحران در حاکمیت ملی است. بُعد سیاسی جهانی شدن معمولاً پیوند نزدیکی با بحران دولت - ملت یعنی عنصر حاکمیت ملی دارد. طرفداران افراطی جهانی شدن معتقدند حاکمیت و اقتدار رسمی دولت به دلیل ساز و کارهای جهانی شدن در معرض چالشهای مختلف قرار می‌گیرد.

اوهمای (Ohmae) معتقد است به دلیل کنش‌های کارگزاران اصلی جهانی شدن یعنی نهادهای بین‌المللی، منطقه‌ای، غیردولتی و چندملیتی، جایگاه، منزلت و اقتدار دولت دگرگون می‌شود، به نحوی که کارکرد آن با دوران گذشته کاملاً متفاوت می‌گردد. دولت‌ها به سبب جهانی شدن در اعمال حاکمیت، استقلال ملی و تنظیم سیاستگذاری و اجرای آنها دچار کاستی، بحران و چالشهای بنیادی و اساسی می‌شوند. اوهمای معتقد است عصر دولت - ملت در برابر شدت تحولات بازار جهانی به پایان می‌رسد. دولتها شهرها جایگزین دولت - ملت‌ها خواهند شد. شهرهای بزرگ و معتبر که بالغ بر دویست تا سیصد شهر می‌گردند، فعالیت‌های اقتصادی را در سطح منطقه و جهان تحت تأثیر قرار خواهند داد. شهرهای بزرگ

وابستگی به حاکمیت ملی و دولت - ملت نخواهند داشت، بلکه جزئی از اقتصاد الکترونیکی جهان یکپارچه خواهند بود. از این رو بر اساس نظر اوهمای، حاکمیت ملی بر مبنای دولت - ملت موضوعیت خود را از دست می‌دهد.

سازوکارهای مطرح شده از سوی طرفداران اصلی جهانی شدن که موجبات چالش‌های امنیتی در بُعد سیاسی حاکمیت ملی را فراهم می‌سازد از این قرار است:

- با توجه به اهمیت عوامل اقتصادی و بسط اقتصاد بازار و همچنین اهداف گسترده فراملی شرکت‌های چندملیتی در عرصه‌های اقتصادی و تجاری، دامنه اقتدار حاکمیت ملی کشورها در سازماندهی مطلوب و ملی امور اقتصادی کاهش می‌یابد. دولتها بخش قابل توجهی از توانایی‌های اعمال حاکمیت و تنظیم سیاستگذاری را از دست می‌دهند.

- ارتباطات جهانی و ساماندهی نوین اطلاعاتی با بهره‌گیری از تکنولوژی‌های فوق مدرن، زمان و مکان را در نور دیده و پایه‌سرمینی دولتها را شدیداً سست کرده است. لذا یکی از ابعاد مادی دولت یعنی سرزمین و مرزها موضوعیت خود را با پیشرفت ارتباطات جهانی از دست خواهد داد.

- شبکه‌ها و نهادهای فراملی، سازمانهای غیردولتی (NGO)، انجمنهای داوطلبانه و جنبش‌های اجتماعی اشکال دیگری از اقتدار هستند که در عصر جهانی شدن ظهور و بروز می‌یابند. اینها تماماً اقتدار دولتها را به چالش خواهند کشید و زمینه‌های اضمحلال دولتها را فراهم خواهند ساخت. بسط و گسترش این نهادها، استقلال دولتها، دامنه تصمیم‌گیری و سیاستگذاری آنها را محدود خواهد ساخت. برای نمونه، تبدیل «حقوق بشر» به مفهومی که تابع صلاحیت غیردولتی است یا بین‌المللی شدن آن به‌عنوان یک پارادایم و کارکردهای دیگری از این قبیل متضمن ایجاد چالش در بُعد سیاسی امنیت ملی است. بسط و گسترش این نمونه‌ها تماماً مرهون فعالیت‌های سازمانهای بین‌المللی و غیردولتی است که به‌عنوان قدرتهای جدید در معرض قدرت دولت - ملت مطرح گردیده‌اند و عنصر حاکمیت ملی کشورها را مخدوش می‌سازند.

- استاندار دسازى سیاسى در سیمای ترویج و بسط آزادیهای سیاسى، برگزاری انتخابات آزاد، گسترش و تبلیغ مبانى دموکراسى که با پذیرش نسبى آحاد جوامع مختلف نیز توأم بوده است، موجبات کاهش دامنه اقتدار و حاکمیت ملی کشورها را فراهم خواهد ساخت.

همانطور که ذکر شد از دید طرفداران جهانی شدن، بعد سیاسى جهانی شدن دارای عواقب و آثار مختلفی است که می توان آنها را در دو محور زیر دسته بندی کرد:

الف: اضمحلال و فروپاشی دولت؛

ب: کاهش دامنه اقتدار حاکمیت دولت.

الف: در خصوص محور اول باید گفت هر چند نکات مطروحه از سوی طرفداران جهانی شدن چالشهای سیاسى «حساس» و «مهمی» برای حکومتهای ملی پدید می آورد ولی برای تلاشی و اضمحلال دولتها جنبه «تعیین کنندگی» ندارد. چرا که متناسب با شاخصهای مذکور، نشانه های دیگری در جهت برقراری اقتدار نهاد دولت از یکسو و تداوم سیاستگذاری و اعمال حاکمیت توسط دولتها از سوی دیگر، در عرصه بین الملل وجود دارد که ابطال کننده شاخصهای اضمحلال و فروپاشی دولت است. از این رو، جهانی شدن در بعد سیاسى فاقد ظرفیت یکپارچه سازی حاکمیت های سیاسى و مضمحل سازی دولتها و حاکمیت ملی است. بنا به گفته آنتونی گیدنز، جهانی شدن لزوماً با یکپارچگی جهان توأم نیست بلکه حتی این پدیده در برخی ابعاد با تفرق و پراکندگی روبروست. لذا نمی توان پدیده جهانی شدن را توسعه سیستمی در ابعاد مختلف سیاسى و... تعریف و قلمداد کرد. وی همچنین می افزاید اندیشه کسانی که از زوال دولت - ملت سخن می گویند اشتباه است. دولت - ملت هنوز قدرتی حیاتی در جهان است... من اثبات خواهم کرد که دولت در جهان یکپارچه شده نقش بزرگتری بازی خواهد کرد نه نقش کوچکنتری، و این نقش حتی چیزی بیش از يك نقش ملی است. گرچه ملتها باقی می مانند حاکمیت آنها در حال تغییر است. شکل ظاهری دولت - ملت در حال تغییر است و دولت - ملت مجبور می شود هویتش را بازسازی کند.^{۳۸} در مقام جمع بندی محور اول

باید گفت کماکان دولت - ملت کنشگری مهم و تعیین کننده در روابط بین الملل خواهد بود و به عنوان يك بازیگر کلیدی در نظم جهانی اهمیت خود را حفظ خواهد کرد.

ب: ادعای هواداران جهانی شدن در رابطه با محور دوم یعنی کاهش دامنه اقتدار حاکمیت دولت واقع بینانه تر است. نکاتی که آنتونی گیدنز در خصوص تغییر شکل دولت - ملت یا بازسازی هویت آن، در عین بقای نهاد و اقتدار دولت مطرح می کند، در این محور نیز قابل بررسی است.

از آنجا که در عرصه بین الملل شاهد دولتهای همسان و همگون از بعد ساختاری و رفتاری نمی باشیم، لذا بعد سیاسى جهانی شدن از حیث کاهش دامنه اقتدار حاکمیت دولت ها دارای کارکرد متفاوت و وجوهی متنوع خواهد بود. باری بوزان دولتها را بسته به میزان برخوردارى از وجوه نرم افزاری (امنیت انسجام سیاسى و اجتماعى) و سخت افزاری امنیت (قدرت نظامی) به صورت ذیل دسته بندی می نماید:^{۳۹}

با بهره گیری از شمای صفحه بعد می توان گفت ساز و کارهای جهانی شدن برای دولتهای ناحیه (۴) فوق العاده خطرناک خواهد بود. جهانی شدن برای این دسته از کشورها یکسره تهدید و فشار بر ضد حاکمیت ملی است. حال آنکه جهانی شدن برای دولتهای ناحیه (۱) تماماً فرصت و وسیله تقویت توسعه و رفاه اقتصادی است. جهانی شدن برای کشورهای ناحیه (۲) و (۳) چهره ای سهل و ممتنع خواهد داشت. بدین معنی که برای آنها به ترتیب تهدید و فرصت، یا فرصت و تهدید می باشد. بر حسب تدبیر نخبگان جوامع مزبور، چهره و وجوه تهدیدات و فرصتها، متفاوت خواهد بود.

در نگرش کلان می توان گفت، برای کشورهایى که دارای ساختار «بسته» و فاقد پایگاه «مردمی» هستند و در ناحیه (۲) قرار دارند، دامنه حاکمیت ملی کاهش می یابد. همچنین این کشورها به صورت «انفعالی» تن به قواعد بازی جهانی شدن خواهند داد. لذا برای این کشورها، بعد سیاسى جهانی شدن تهدیدزا خواهد بود.

برای کشورهایى هم که دارای ساختار «غیر بسته» و برخوردار از پایگاه «مردمی» هستند و

○ تبدیل حقوق بشر به مفهومی که تابع صلاحیت غیردولتی است یا بین المللی شدن آن به عنوان يك پارادایم، متضمن ایجاد چالش در بعد سیاسى امنیت ملی است.

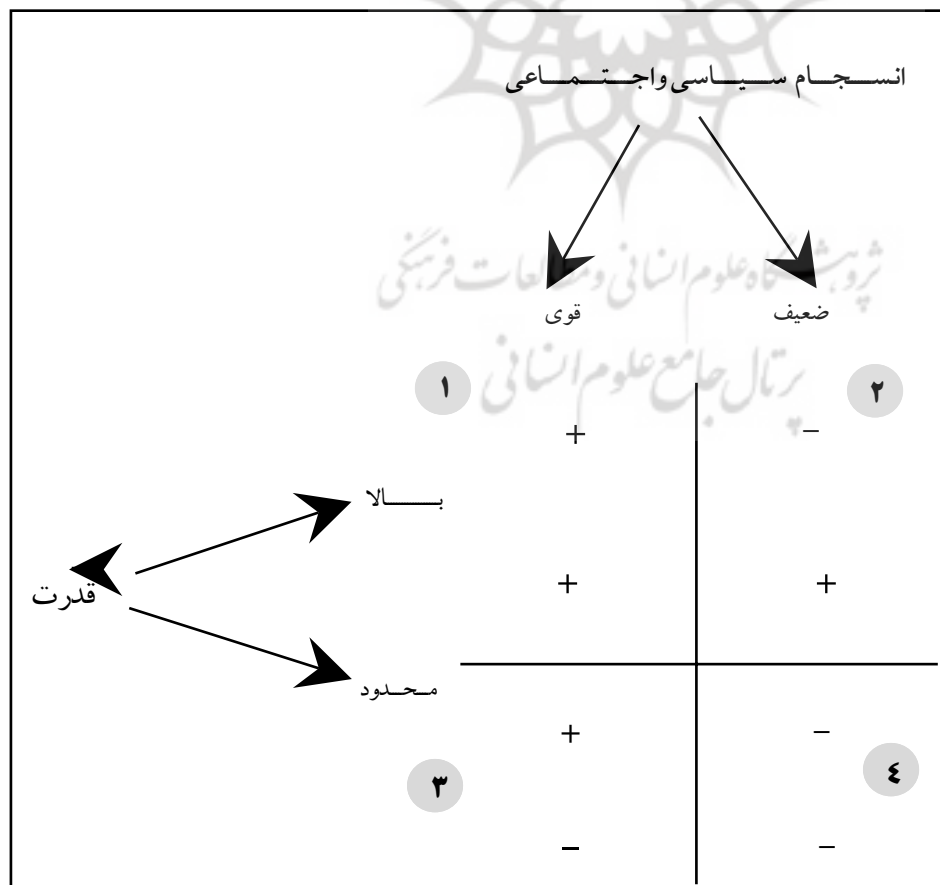
متحول بین‌المللی پیش خواهد برد. به گمان نگارنده کارکرد فزوتتر دولت در عصر جهانی شدن (به تعبیر آنتونی گیدنز) برای تمامی دولت‌ها نمی‌تواند صادق باشد. بلکه این وضعیت به شرایط درونی، توانایی‌ها و قابلیت‌های دولت‌ها بازمی‌گردد. در این راستا دولت‌هایی که برخوردار از بالاترین و ارزشمندترین سرمایه اجتماعی یعنی انسجام ملی هستند، مناسبترین وضع را در مواجهه با جهانی شدن خواهند داشت.

جهانی شدن در بُعد سیاسی برای جمهوری اسلامی ایران که برخوردار از پایگاه «مردمی» قابل توجه و دارای انسجام ملی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی است، نمی‌تواند تهدید جدی محسوب گردد. اساساً جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر اندیشه «مردم‌سالاری دینی» به عنوان مبنایی برای مواجهه با پدیده جهانی شدن در بُعد سیاسی، نه تنها دچار چالش بنیادی و مورد تهدید جدی نیست، بلکه، امکانات و پتانسیل لازم و منطقی را برای مواجهه فعالانه با شاخصهای مطرح شده از سوی طرفداران جهانی شدن داراست. شیوه مردم‌سالاری متضمن پویایی‌های فراوان در

در ناحیه (۳) قرار دارند، دامنه حاکمیت ملی کاهش می‌یابد، ولی این کشورها «فعالانه» وارد بازی جهانی شدن می‌گردند و آگاهانه نسبت به سازوکارهای آن عکس‌العمل نشان می‌دهند و در تحلیل نهایی دارای «مزیت» خواهند بود.

دولت‌های یادشده با تن دادن به اصلاحات رفتاری، موجودیت دولت-ملت را در تحولات آتی همچنان با استحکام و اقتدار حفظ خواهند کرد. مک‌گرو در خصوص نقش و کارکرد دولت‌ها در دهه‌های آتی می‌گوید دولت کماکان به عنوان کنشگر تعیین‌کننده در عرصه بین‌الملل اهمیت خود را حفظ می‌کند، ولی حاکمیت آن بطور فزاینده تضعیف می‌شود.^{۴۰} یعنی دولت‌ها همچنان در دوران جدید بر روابط بین‌الملل تأثیرگذار خواهند بود، ولی یکسری محدودیتها نیز خواهند پذیرفت. به تعبیر گیدنز، دولت-ملت در شرایط نوین بین‌المللی همچنان دارای نقش و حتی بالاتر از یک نقش ملی خواهد بود، مشروط بر آنکه تن به بازسازی و یک‌رشته‌تغییرات در ماهیت، کارکرد و روابط خود با نهادهای مدنی بدهد. در آن صورت با تواناییهای بیشتر اهداف کلان خود را در شرایط

○ اگر سازوکارهای جهانی شدن برای ساختارهای سیاسی بسته تهدیدزاست برای ساختارهای مردم‌سالار، اعم از دینی یا غیردینی، نه تنها تهدیدزا نیست بلکه فرصت‌های بالقوه‌ای فراهم می‌سازد



ساختارهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران است. به نحوی که آن را برخوردار از توانایی «انعطاف» و «انطباق» با شرایط متغیر و متحول بیرونی و بین‌المللی می‌سازد. اگر ساز و کارهای جهانی شدن برای ساختارهای سیاسی «بسته» تهدیدزا است، برای ساختارهای مردم‌سالار با هر دو دسته گرایشها و جهتگیری‌های «دینی» و «غیردینی»، تهدیدزا نمی‌باشد و حتی فرصتهای بالقوه‌ای را برای آن دولتها فراهم می‌سازد. اما نکته قابل تأمل این است که جمهوری اسلامی ایران دچار یکسری تهدیدات امنیت سیاسی است که عمدتاً خاستگاه درونی دارد. برای نمونه متأسفانه هنوز اندیشه «مردم‌سالاری دینی» بطور کامل در ابعاد نظری و عملی در صحنه داخلی کشور ظهور و بروز نیافته است. به همین جهت جامعه دچار التهابات گسترده‌ای است که حاصل عدم استقرار کامل مدل مزبور از یکسو، و عدم اجماع نخبگان در مورد ابعاد مختلف مردم‌سالاری دینی از سوی دیگر است. این امر نوعی چالش امنیتی و موجب نگرانی است. به‌عبارت دیگر، چالش امنیتی جمهوری اسلامی ایران در بُعد سیاسی، برخاسته از ساز و کارهای جهانی شدن نیست بلکه عمدتاً به مسائل درونی حاکمیت و نخبگان بازگشت دارد. شاید بتوان گفت چالش امنیتی جمهوری اسلامی ایران به نوعی ریشه در آن دارد که این نظام نوپا همزمان دارای دو حرکت «وضعی» و «انتقالی» است. این وضعیت نیل به تعادل پایدار را مشکل می‌سازد و باعث می‌شود جامعه همواره شاهد التهابات زیادی باشد. لذا تلاش نخبگان باید در این جهت باشد که جامعه را به ثبات، آرامش و تعادل آورند، تا بتوان با انرژی و تحرک هر چه بیشتر و با استفاده از محیط جدید بین‌المللی، در عرصه سیاسی تأثیرگذار بوده و از فرصتهای موجود کمال بهره‌برداری را به عمل آورد.

بدیهی است هر اندازه زمان بیشتری برای نیل به تعادل سپری گردد، زمینه‌های چالش امنیتی (بالقوه و بالفعل) در بُعد سیاسی ظهور و بروز عینی‌تری پیدا خواهد کرد و دارای عواقب امنیتی شدیدتری خواهد بود.

بُعد فرهنگی

نکات اساسی که در رابطه با بُعد فرهنگی

جهانی شدن وجود دارد در پاسخ به پرسشهای ذیل معنی و مفهوم می‌یابد: آیا جهانی شدن موجب ادغام هویت‌های فردی، مذهبی، محلی و ملی در هویت جدید و جهانی می‌شود؟ آیا اساساً هویت و فرهنگ جهانی وجود دارد؟ آیا نزدیک شدن آحاد بشر به هم به دلیل پیشرفت ارتباطات به یکی شدن ذهنیت‌های بشری یا یکسان‌سازی انسانها می‌انجامد؟

هویت و فرهنگ رابطه مستقیم و متقابلی با یکدیگر دارند. به همین دلیل تهدیدات فرهنگی زمینه‌ساز بحران هویت در جوامع مختلف می‌شود که یکی از پیچیده‌ترین چالشهای امنیتی است. دولت-ملت مدرن انگاره هویت ملی یا فرهنگی مشترک را سازمان می‌دهد و از آن پشتیبانی می‌کند. فرهنگ یکی از ویژگیهای واحدهای اجتماعی مقید به سرزمین شناخته می‌شود. نمادهای مختلف هویت ملی همچون لباس، زبان، پرچم و... به ابزار اصلی تعیین «ما» در مقابل «آنها» تبدیل شده است. فرهنگ پویایی است که جوامع از طریق آن به لحاظ هنجاری یکپارچه می‌شوند. فرهنگ کانون و ضامن هویت ملی دولت-ملت می‌باشد.^{۴۱}

از آنجا که زمینه‌های ذهنی و عینی برقراری دولت جهانی در مکان و سرزمینی به وسعت تمام جهان وجود ندارد لذا امکان تحقق فرهنگ جهانی که برخوردار از سرزمین معین باشد، موجود نیست. یعنی نمی‌توان ارتباط فرهنگ و دولت-ملت در سطح ملی را به سطح جهانی تعمیم داد. از این رو موضوع هویت و فرهنگ جهانی که مرتبط با سرزمین خاص بین‌المللی باشد، منتفی است.

اما بعضی از دانشمندان در خصوص فرهنگ جهانی و جوه دیگری را مطرح می‌سازند. بدین معنی که بر اساس این مدل، فرهنگ ارتباطی با سرزمین و حاکمیت خاصی ندارد. برای مثال فدرستون معتقد است در شرایط فقدان همگنی و همگرایی فرهنگی که یک دولت جهانی می‌تواند آن را تأمین کند، فرهنگهایی جهانی وجود دارد که با هیچ حاکمیت یا محیط فرهنگی ملی خاصی ارتباط و پیوندی ندارند.^{۴۲} یعنی نوعی فرهنگ جهانی ترویج و تبلیغ می‌شود که لزوماً دارای حاکمیت سرزمینی به وسعت جهان نیست. این نوع فرهنگها نشأت گرفته از تولید کالا و فرهنگ

○ چالش امنیتی

جمهوری اسلامی ایران در بُعد سیاسی، برخاسته از ساز و کارهای جهانی شدن نیست بلکه عمدتاً به مسائل درونی حاکمیت و نخبگان بازمی‌گردد.

○ هر چند فرایند جهانی شدن در بعضی زمینه‌ها همگرایی ایجاد کرده است اما در فرهنگ کشورها عناصر عمیق‌تری وجود دارد که همگرایی در آنها به آسانی حاصل نمی‌شود.

خاص آن کالا می‌باشند. فرهنگ کوکاکولا، مک‌دونالد و... فرهنگی فراسرزمینی است. تولیدات و محصولات از این قبیل، فرهنگهایی ماوراء سرزمین خاص را شکل می‌دهند. فرهنگهایی از این قبیل لزوماً ابعادی از فرهنگ ملی را از میان نمی‌برند. فدرستون اینهارا «فرهنگ‌های سوم» می‌نامد. این فرهنگها به واسطه جدایی‌شان از جریان اصلی فرهنگ ملی یا محلی، فرصتهایی برای وفاداری‌های جدید ایجاد می‌کنند که لزوماً همراه با نابودی وفاداریهای قدیمی نیست. همانطور که گفتیم این مفهوم تصویر دیگری از فرهنگ جهانی و روند شکل‌گیری و رشد آن ترسیم می‌نماید که وابسته به سرزمین و فضای فرهنگی خاصی نمی‌باشد. روند مزبور تماماً نتیجه کنش‌های شرکت‌های چندملیتی و... است. در این راستا باید به گفته باربر (Barber) نیز اشاره کرد. وی می‌گوید می‌توان حرکت به سمت جهان «مک‌ها» را در یک سوی فعل و انفعالات جهانی مشاهده کرد. حرکت به سمت جهان «مک‌ها» بویژه در کشورهای مرکز بالباس یک شکل، غذای فوری، موسیقی تند و رایانه‌های سریع در قالب چیزهایی چون مکینتاش، مک‌دونالد و... تبلور می‌یابد.^{۴۳}

در خصوص دو برداشتی که در بالا درباره فرهنگ و هویت جهانی مطرح شد باید گفت، برداشت اول فاقد زمینه‌های ذهنی و عینی است. لذا تحقق فرهنگ جهانی که موجب ادغام سایر فرهنگهای مذهبی، قومی و ملی در سرزمین واحد جهانی باشد، منتفی است و از این‌رو از بحث خارج می‌گردد. در خصوص برداشت دوم که فدرستون و باربر ابعادی از آن را مطرح کرده‌اند، هرچند این دیدگاه در برگیرنده بخشی از واقعیت‌های محیط پیرامون می‌باشد، متضمن تمامی اجزا و عناصر و پویای فرهنگ نیست. در مقابل دیدگاههای مزبور، نگرش‌های دیگری در باب فرهنگ جهانی، فرهنگهای ملی، قومی و محلی و کارکردها و ارتباطات میان آنها وجود دارد که ناقض دیدگاههای مربوط به گفتمان غالب فرهنگ جهانی است. برای مثال، می‌توان به دیدگاههای رابرتسون و فوکویاما اشاره کرد. رابرتسون بر لزوم برداشتی چند بُعدی و کثرت‌گرا از نظام جهانی تأکید دارد که

هویت‌های فرهنگی متعدد - چون محلی، ملی و... عناصر تشکیل دهنده آن هستند.^{۴۴} یعنی در مقابل فرایند یکسان‌سازی، جریان و فرایند تکثر و تنوع نیز حضور جدی و تأثیرگذاری در عرصه روابط بین‌الملل دارد که گفتمان یکسان‌سازی و یکپارچه‌سازی فرهنگی را به چالش می‌کشد. همچنین فوکویاما این اندیشه را که جهانی شدن منتهی به همگونی می‌شود و از فرهنگها سنت‌زایی و فرهنگهای محلی و ملی را محو می‌نماید نقد می‌کند. وی اعتقاد دارد که جوامع علیرغم همکاریهای اقتصادی، خصوصیات فردی خود را حفظ می‌کنند. هرچند فرایند جهانی شدن در بعضی زمینه‌ها همگرایی ایجاد کرده است اما عناصر عمیق‌تری در فرهنگ کشورها وجود دارد که همگرایی در آنها به آسانی به وجود نمی‌آید.^{۴۵}

در تحلیل نهایی باید گفت جهانی شدن با پیشرفت وسایل مدرن ارتباطی در راستای فشرده ساختن جهان، فرصت مناسبی را برای مراکز و نهادهایی که دارای اندیشه و نظریه هستند، فراهم ساخته است تا نسبت به برقراری ارتباطات گسترده و متقابل با مردم و بسط و گسترش فرهنگهای جدید و ایجاد نوعی هژمونی فرهنگی همت‌گمارند. آنها تقاضاهایی را خلق می‌کنند که فشارهایی به دولت‌ها وارد می‌سازند، به نحوی که حکومت‌های ملی بعضاً قدرت مقاومت در مقابل آنها را از دست می‌دهند. یکپارچه‌سازی و یکسان‌سازی فرهنگی جهانی شدن است. اما همانطور که گفتیم روند مزبور، فرایندی انحصاری در جهان نیست و جهانی شدن در بُعد فرهنگی فاقد یکپارچگی و انسجام است. فرایندها و روندهای فرهنگی دیگری در جهان وجود دارد که در تضاد با یکپارچه‌سازی است.

شواهد تجربی فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد ادعای «همگنی فرهنگی در سراسر جهان» گزاره جامع و فراگیری نیست. فعل و انفعالات و کنش‌های فرهنگی موجود در جهان تنها در راستای وحدت و یکپارچگی پیش نمی‌رود. حرکت‌های ناهمگن و واگرایانه فرهنگی بعضاً از روندهای همگرایی فرهنگی در سطح جهان پیشی می‌گیرد. جهان به‌عنوان یک

مجموعه و کلیت واحد متضمن هویت‌هایی یکپارچه و یکسان نیست بلکه به تعبیر جالب پرد و واتس (Pred and Watts) وضعیت جهان کنونی را می‌توان «کلیتی از پاره‌پاره‌ها» دانست. جهانی شدن نمی‌تواند یکپارچه‌سازی را در عرصه‌های مختلف خصوصاً بعد فرهنگی به وجود آورد. به عبارت دیگر، ارتباطات عبیده‌ای را که در زیر مجموعه‌ها و اجزاء مختلف جهان وجود دارد نباید به یکسان‌سازی و شکل‌گیری و برقراری هویت واحد تعبیر کرد. همانطور که گفته شد در این عصر، تکنولوژی ارتباطات پیشرفت بسیار زیادی داشته است. این امر ابزار و وسائل بسط و گسترش و تبادل فرهنگها را فراهم ساخته است. بهره‌گیری عمومی و هماهنگ از ابزارهای پیشرفته ارتباطی نباید ما را به یکسانی و همسانی فرهنگها معتقد سازد. از سوی دیگر باید افزود در بعضی از مناطق، همسانی ابزاری به یکپارچگی محتوای فرهنگی نیز انجامیده است. جهان «مک‌ها» تجلی این همراهی است. اما جهان «مک‌ها» تصویری جامع و مانع از پویسهای فرهنگی جوامع مختلف نمی‌باشد. در یک سو، حرکت به سمت جهان «مک‌ها» وجود دارد ولی در سوی دیگر هویت‌های فردی، محلی، قومی و ملی همچنان وجود دارند و به حیات خود ادامه می‌دهند و تأثیرگذار نیز می‌باشند. موجودیت این فرهنگها و هویتها چالش بنیانی جهانی شدن در بعد فرهنگی است. چرا که اساس بعد فرهنگی جهانی شدن همگنی فرهنگی در سراسر جهان می‌باشد. فریدمن تنوع هویت و فرهنگها را در قالب جنبش‌های اجتماعی، جریانهای مذهبی و قومی سمبل مقاومت‌های فرهنگی و حفظ هویت می‌داند و آنها را در راستای همگن‌زدایی فرهنگی تفسیر می‌نماید.^{۴۶} نیروها، روندها و پدیده‌های مزبور شواهدی جدی مبنی بر عدم تقارن فرهنگی در جهان کنونی است.

مقاومت و مقابله فرهنگی به کشورهای جهان سوم محدود نمی‌شود. این موج و کشمکش حتی در میان کشورهای صنعتی و پیشرفته برای اثبات هویت خود به صورت جدی وجود دارد. برای نمونه می‌توان به مخالفت شدید فرانسه با ترویج فیلمهای هالیوود در اروپا اشاره کرد. فرانسه نگران تحت تأثیر قرار گرفتن فرهنگ

ملی خود به دلیل ترویج فیلمهای یادشده است. به عنوان نمونه‌ای دیگر آندرو مار (Marr) از اندیشمندان ژئوپلیتیک بریتانیایی بر نامه‌ای در بی.بی.سی (B.B.C) این موضوع را به بحث گذاشت که در خصوص گسترش جهانی شدن‌های آمریکایی، بریتانیا به دلیل نزدیکی‌های زبانی، فرهنگی و تباری با ایالات متحده هویت بریتانیایی ویژه خود را از دست می‌دهد و می‌میرد. جالب این است که عنوان برنامه مزبور «روزی که بریتانیا مرد» (The Day Britain Died) بود.^{۴۷} بنابراین شکوفایی بازگشت به خود، رشد باورهای دینی، بسط تقاضاهای اقوام بومی، و رشد هویت‌های قومی در سراسر جهان نمونه‌هایی تجربی در رد ادعای فراگیری همگونی فرهنگی در عرصه جهانی و پارادایم جهان «مک‌ها» است.

چالش با ادعای جهانی شدن بعد فرهنگی در جهت یکسانی و همانندسازی فرهنگها را می‌توان از زاویه دیگری نیز مورد بررسی قرار داد. یکی از ادعاها در این زمینه ایجاد «فشار از بالا» بر ضد موجودیت و هویت ملی جوامع مختلف است که آثار آن در تلاشی هویتها و ارزشهای قومی، ملی و... و ادغام آنها در فرهنگ جهانی نمود می‌یابد.

حال آنکه هویت ملی جوامع تنها «از بالا» به دلیل پدیده جهانی شدن در معرض فشار و تهدید نیست. در دهه ۱۹۹۰ ما شاهد روندهای مختلف و گوناگون «فر و ملی‌گرایی» در سراسر جهان بوده‌ایم. این روند که هم‌اکنون نیز در اقصی نقاط دنیا جریان دارد، موجبات برقراری «فشار از پایین» بر ضد موجودیت، هویت و حاکمیت ملی جوامع را فراهم می‌سازد. پدیده فر و ملی‌گرایی به دلیل عدم انسجام اجتماعی، وجود شکاف میان دولت و ملت، و فقدان ملت‌سازی و... شکل می‌گیرد. دولت-ملت‌هایی که فاقد مرام، عقیده و مکتب پویا، جامع و فراگیر هستند، امکان ملت‌سازی ارگانیک در سطح سرزمین واحد را ندارند، لذا در صدد یکپارچه‌سازی و ملت‌سازی مکانیکی اقشار مختلف بر می‌آیند. این امر مقدمات و بسترهای ذهنی و عینی فر و ملی‌گرایی را فراهم می‌سازد که عواقب ناخوشایند امنیتی در بر دارد و لطمات سختی به ساختار دولت-ملت و یکپارچگی سرزمین می‌زند. اتحاد شوروی سابق که رسالت

○ رشد باورهای دینی، بسط تقاضاهای اقوام بومی، و رشد هویت‌های قومی در سراسر جهان نمونه‌هایی تجربی در رد ادعای فراگیری همگونی فرهنگی در عرصه جهانی است.

○ لازمه بقا و ماندگاری
فرهنگهای بومی، محلی و
ملی محتوا بخشیدن به
سنتها در تعامل با شرایط
نوین جهانی در جهت
پاسخگویی به تقاضاهای
متنوع است.

خود را در وحدت ملیتها در قالب مرام کمونیسیم جستجو می کرد، به دلیل عدم پاسخگویی به نیازها و تقاضاهای هویت‌های مختلف و شکاف بین دولت و ملت از درون متلاشی گردید و به پانزده کشور با هویت‌های متمایز تبدیل شد. وضعیت بحرانی کنونی در کشورها و مناطقی چون بوسنی، مقدونیه، کوزوو، آبخازستان، چین و همچنین در خاورمیانه تماماً در راستای پدیده فروملی‌گرایی و «فشار از پایین» قابل تفسیر است.

با عنایت به این وضعیت نمی توان جهانی شدن را بعنوان گفتمان غالب در ابعاد فرهنگی-اجتماعی قلمداد کرد. از سوی دیگر جهانی شدن پدیده‌ای نیست که توانایی و ظرفیت جذب و ادغام تمامی هویتها و فرهنگهای قومی، ملی، مذهبی را در خود داشته باشد. چرا که تمامی این خرده فرهنگها مستقل از سازو کارهای فرهنگی جهانی شدن در فعل و انفعالات عدیده روابط بین الملل اثر گذار هستند.

یکی از اشتباهاتی که در خصوص یکپارچه‌سازی فرهنگی در جهان صورت گرفته است این است که بعضاً پیشرفت و سایل ارتباطی با یکپارچه‌سازی فرهنگی در جهان، یکسان فرض می شود. حال آنکه پیشرفت و سایل ارتباطی لزوماً «این همانی» با یکپارچه‌سازی فرهنگی در جهان ندارد.

آمار تیا سن برنده جایزه نوبل در سال ۱۹۹۹ جمله‌ای درباره تفاوت دموکراسی بعنوان «هدف» و «روش» دارد که به نوعی مرتبط با بحث ماست. او حتی به «این همانی» دموکراسی به عنوان هدف و روش معتقد نیست. وی می گوید: اگر چه هنوز دموکراسی به عنوان یک سیستم واحد، همگن و جهانشمول مورد پذیرش همگان قرار نگرفته است اما اصل اداره دموکراتیک در سطح جهانی مقبولیت عام پیدا کرده است.^{۴۸} به همین سان می توان گفت بهره‌گیری از تکنولوژی و وسائل پیشرفته ارتباطی را نمی توان با یکسان‌سازی فرهنگی در جهان یکی دانست که این اقدام نوعی ساده‌سازی افراطی خواهد بود. می توان از تکنولوژی پیشرفته استفاده نمود، ولی هویت ملی، قومی، و مذهبی جوامع را انکار نکرد و به کار کرد ویژه آنها نیز اذعان داشت. بدیهی است هنگامی که صحبت از وجود و

بقای هویت‌های فردی، محلی، ملی در عصر جهانی شدن می شود، این امر لوازمی دارد که باید بیش از پیش به آن توجه کرد. در تنازع بقای هویتها و فرهنگها، هنگامی هویت و فرهنگهای ملی ماندگار خواهد بود که از يك سو دارای پیامی نو برای نسل جدید بوده و از سوی دیگر پاسخگوی نیازها و تقاضاهای آحاد جامعه باشد. بنابراین لازمه بقا و ماندگاری فرهنگهای بومی، محلی و ملی محتوا بخشیدن به سنتها در تعامل با شرایط نوین جهانی در جهت پاسخگویی به تقاضای متنوع است. در غیر این صورت این فرهنگها به حاشیه رانده خواهند شد و زمینه بسط فرهنگهای دیگر که مبتنی بر تولید و ابزار پیشرفته هستند، فراهم خواهد آمد.

همانطور که می دانیم جمهوری اسلامی ایران دارای هویت مذهبی بسیار تعیین کننده‌ای است. در عین حال ارزشهای ملی و سنتی ایرانی نیز در کشور پاس داشته می شود. لذا ایران بالقوه، از جامعیت فرهنگی برخوردار است. انسجام، غنا، قدمت، لطافت و معنویت فرهنگی جامعه ایرانی که به شکل مطلوبی متضمن گرایشهای مذهبی، قومی، محلی و ملی است، نه تنها بستر مناسبی برای «ملت‌سازی» فراهم می نماید بلکه با برخورداری از سرمایه‌های عظیم فرهنگی در عرصه بین الملل می تواند بطور جدی و اساسی تأثیر گذار باشد.

اما متأسفانه جمهوری اسلامی ایران از لحاظ تولید محصولات فرهنگی، هنری و... در مقیاس منطقه‌ای، جهانی و بین المللی در شرایط مطلوبی قرار ندارد. جامعه فرهنگی ما در صورت تولید محصولات فرهنگی به نحو مناسبی می تواند از فرصتهایی که جهانی شدن برای کار کردن شئون مختلف فرهنگی فراهم می سازد، کمال بهره‌برداری را بنماید. حال آنکه متأسفانه ما در حالت «بی‌وزنی فرهنگی» علیرغم برخورداری از منابع غنی، به سر می بریم. چرا که به اقتضانات فعالیتهای فرهنگی در عصر جدید توجهی نداریم. در شرایط کنونی فرهنگ نیز مانند اقتصاد باید تولید داشته باشد. از سوی دیگر، تولیدات فرهنگی باید به بازار عرضه شود و بازار است که در مورد بقا، پذیرش، حذف یا طرد محصول تصمیم

می‌گیرد. با توفیق در بازار فرهنگی است که می‌توان به افتخار فرهنگی و اثرگذاری نائل آمد. برخورداری جمهوری اسلامی ایران از منابع و مواد غنی فرهنگی، بستر ساز حضور در بازار ارتباطات منطقه‌ای بین‌المللی است. ولی هرگاه علی‌رغم برخورداری از مواد خام فرهنگی، توانایی پردازش و تولید کالاهای فرهنگی وجود نداشته باشد، نمی‌توان به کسب افتخار و پویایی فرهنگی از یک سو، و اثرگذاری از سوی دیگر دست یافت. فرهنگهایی در قرن ۲۱ ماندگار و پایدار خواهند بود که برای «اوقات فراغت» آحاد جوامع بشری خوراک فرهنگی نشأت گرفته از ارزشهای زلال فطری، معنوی و انسانی تولید نمایند. به همین دلیل است که مشاهده می‌شود، شرکتهای عظیم فرهنگی با بهره‌گیری از دستاوردهای عظیم تکنولوژیکی همسو با شرکتهای غول پیکر صنعتی پا به عرصه رقابت بین‌المللی گذاشته‌اند. هم‌اکنون شرکتهای بزرگ فرهنگی، هنری و نرم‌افزاری چون مایکروسافت، تایم، وارنر، آتل، اونیورسال و... عرصه را بر شرکتهای جنرال موتورز، جنرال الکتریک، کوکاکولا، اگزان و... تنگ کرده‌اند.

باید برای پاسخگویی به نیازهای معنوی انسان قرن ۲۱ محصولات متنوع فرهنگی را پردازش و متناسب با شرایط نوین، به بازار قلبها عرضه کرد. باید در نظر داشت امکان تولید کالا و محصولات فرهنگی در اختیار همگان است و تکنولوژی پیشرفته بستر انتقال آنها را با سرعت فراوان و هزینه کم فراهم ساخته است. در شرایط و بازار پیچیده و متنوع کنونی، نمی‌توان متکی به داده‌ها و مواد خام فرهنگی بود. اصلی‌ترین چالش امنیتی جمهوری اسلامی ایران در بُعد فرهنگی این است که می‌خواهد نیازهای قرن آتی را با اتکا به مواد خام فرهنگی پوشش دهد. این امر نه تنها میسر نیست بلکه برانگیزنده و اکثش‌های مختلف و متقابلی خواهد بود که بعضاً زمینه‌های تهاجم فرهنگی بر ضد ارزشهای مذهبی و بومی ما را نیز فراهم می‌کند.

برای تحرك هر چه بیشتر جهت تولید کالاهای ارزشمند، غنی و اثرگذار فرهنگی و هنری باید به دو نکته اساسی به‌مثابه پیش‌نیازهای اصلی بیش‌ازپیش توجه کرد:

- تلاش جدی و علمی برای «توانمندسازی» تولید محصولات متنوع و گسترده فرهنگی و هنری و رفع موانع مربوطه؛

- درك زمان، مکان و شرایط جدید محیطی و همچنین آشنایی با تقاضاهای اقشار مختلف در عرصه ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی.

مثال روشن و بارزی که در خصوص استفاده مطلوب از زمان، مکان و درك مناسب از شرایط در عرصه فرهنگی می‌توان زد، طرح موضوع «گفتگوی تمدنها» در مقابل نظریه «جنگ تمدنها» از سوی جمهوری اسلامی ایران است. سازمان ملل سال ۲۰۰۱ را بنا به پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران سال گفتگوی تمدنها اعلام کرد و در پی آن نشستها و همایشهای مختلفی پیرامون این مهم برگزار گردید. متأسفانه اکنون در جامعه ما نگرشی غیر کارشناسانه نسبت به مباحث فرهنگی و ابعاد بسیار پیچیده آن وجود دارد. این ساده‌اندیشی در مورد مسائل فرهنگی موجبات تبدیل فرصت به تهدید را برای جامعه فراهم ساخته است. به دلیل عدم دقت و تأمل در خصوص زمینه‌ها، لوازم و شرایط لازم برای فعالیتهای تولید کالاهای فرهنگی در کشور، فرصتهای گرانبهایی از دست می‌رود.

هنگامی که اعلام می‌شود در سال ۲۰۰۰ میلادی یکی از پر فروش‌ترین و پرتیراژترین کتابها در کشور آمریکا، کتاب مثنوی مولوی بوده است، این امر نمایانگر وجود فرصتهای گرانبها در عرصه فرهنگی برای کشوری چون ایران است که مولوی‌ها از سرزمین آن برخاسته‌اند. این امر فرصت مناسبی برای اثرگذاری مناسب، ایجاد ارتباط با اقشار مختلف و همچنین اعتلای فرهنگ ملی و مذهبی ما در عرصه بین‌المللی محسوب می‌شود. باید دید چگونه از این فرصتها استفاده کنیم؟ قطعاً تا هنگامی که مقدمات و پیش‌نیازهای توانمندسازی فرهنگ خودی و رفع موانع کار را فراهم نساخته و با زمان، مکان و شرایط جدید آشنایی نداشته باشیم، نمی‌توانیم از این فرصتها استفاده‌شایان توجهی بعمل آوریم. ساز و کار جهانی شدن از يك سو فشار و تهدیدات امنیتی فرهنگی برای جمهوری اسلامی ایران پدید آورده و در مقابل، فرصتهای بیشماری نیز برای ترویج و بسط ارزشهای انسانی، اخلاقی، معنوی و مذهبی

○ جامعه فرهنگی ما در صورتی می‌تواند از فرصتهایی که جهانی شدن برای کارکرد شئون مختلف فرهنگی فراهم می‌سازد کمال بهره‌برداری را نماید که محصولات فرهنگی مناسبی تولید کند.

مهیّا کرده است که باید از آن استفاده شود. جهانی شدن در بُعد فرهنگی نتوانسته است و نمی تواند هویت‌های فردی، مذهبی، قومی و ملی را تحت پوشش خود در آورد و یکپارچه سازد. ولی باید دقت داشت که این امر برای همه هویت‌ها یکسان نیست و قابل تعمیم به تمامی فرهنگها نمی باشد. هویت و فرهنگهایی که غیر قابل انعطاف بوده و توانایی پاسخگویی به نیازهای عصر کنونی را نداشته باشند امکان ادامه حیات نخواهند داشت و تدریجاً رو به اضمحلال خواهند رفت و اگر نتوانند در تولید کالاها و محصولات متنوع فرهنگی فعالانه تلاش و اقدام نمایند مرگ تدریجی آنها فرا خواهد رسید ولو آنکه غنی ترین مواد خام فرهنگی را نیز در اختیار داشته باشند. در صورتی که قابلیت‌های ما با تولید و پردازش کالاهای فرهنگی فزونی یابد، دارای گفتمان‌های عدیده فرهنگی در عصر جهانی شدن خواهیم بود. در صورت ضعف و سستی در تولید محصولات فرهنگی نه تنها گفتمان سرنوشت‌سازی برای بشریت نخواهیم داشت، بلکه در این صورت به یک مصرف کننده تمام عیار کالای فرهنگی غرب تبدیل خواهیم شد. تغییر گفتمان مزبور بزرگترین چالش امنیتی جمهوری اسلامی ایران در بُعد فرهنگی جهانی شدن می باشد. چالشی که بعضاً پیامدهای ابتدایی آن را در تغییرات فرهنگی و رفتاری نسل جوان بعد از انقلاب و شکاف نسبی بین ارزش‌های نسل اول و دوم انقلاب می توان مشاهده کرد.

بخش رو به کاهش گذاشته است.

از دیگر شاخص‌های جهانی شدن در امور اقتصادی، تغییر و تحولات اساسی و گسترده در امر «بازارهای پولی و سرمایه» است. تحرک سرمایه در بازارهای فراملی یکی از ویژگیهای اساسی جهانی شدن است. امروزه حجم روزانه تجارت ارز بسیار بیشتر از تجارت کالا است. شاخص دیگر بُعد اقتصادی جهانی شدن، «تولید» است. در شرایط جدید، تولید کالا و درآمد نه در بطنه سرزمین ملی، بلکه در تعامل و تقسیم کار منطقه‌ای و بین‌المللی با سایر بازیگران انجام می شود. دولت - ملت‌ها هر چه بیشتر خواهان افزایش سرمایه گذاری شرکتها و سرمایه گذاران فراملی و چند ملیتی در سرزمین خود هستند. این امر بدان معنی است که با توجه به

اصلی ترین چالش امنیتی جمهوری اسلامی ایران در بُعد فرهنگی این است که می خواهد نیازهای قرن آتی را با اتکا به مواد خام فرهنگی پوشش دهد. چنین بینشی موجب تبدیل فرصتها به تهدید برای جامعه ما شده است.

بُعد اقتصادی

اصلی ترین سازوکارهای جهانی شدن، در بُعد اقتصادی است. لذا پیچیده ترین مباحث مربوط به جهانی شدن در این حوزه مطرح است و چالشهای اساسی دولتها نیز در این بُعد قابل بحث و تحلیل جدی تری است. اگر جهانی شدن در سایر ابعاد سیاسی و فرهنگی فاقد جامعیت و یکپارچگی است، در بُعد اقتصادی شواهد تجربی بیشتری درباره فراملی شدن تولید، تجارت و امور مالی وجود دارد. اگر در قلمرو سیاسی و فرهنگی روند یکپارچگی ظهور و بروز جدی ندارد و حتی شاهد حرکتهای بنیانی و اگر ایانه هستیم در بُعد اقتصادی

○ اصلی ترین چالش امنیتی جمهوری اسلامی ایران در بُعد فرهنگی این است که می خواهد نیازهای قرن آتی را با اتکا به مواد خام فرهنگی پوشش دهد. چنین بینشی موجب تبدیل فرصتها به تهدید برای جامعه ما شده است.

روزشماری می کنند!!

ادغام. سپردن تمامی اختیارات و امکانات کشور به دست سرمایه گذاران و شرکتهای فراملی و چندملیتی و تسلیم محض در برابر سیاستگذاران برون مرزی، راهکار متخذه احتمالی بعضی از کشورها خواهد بود. بدیهی است این راهبرد خصوصاً برای کشورهای که دارای مزیتها و برتریهای نسبی و از نیروی انسانی کارآمد برخوردار هستند، راهگشا نیست و آنها را دچار بحرانهایی عدیده سیاسی و اقتصادی خواهد نمود. به تعبیری ممکن است این راهبرد «جغرافیا» را برای آن کشورها احیا کند ولی «تاریخ» و حیثیت ملی آنها را از ایل خواهند نمود.

مشارکت فعالانه. راهکار تازه دولت-ملت‌ها در عصر جهانی شدن، اتخاذ راهبرد مشارکت فعالانه است. در این راهبرد کشورها با احصا نمودن مزیتها و برتریهای نسبی و همچنین توانمندیها و قابلیت‌های انسانی، مدیریتی، بازار و منابع خود، خواهان تقسیم کار و مشارکت فعالانه در عرصه جهانی و بین‌المللی در تعامل با بازیگران جدید اقتصاد جهانی می‌شوند.

ساز و کار اصلی پدیده جهانی شدن در بُعد اقتصادی، مشارکت در تولید و تولید مشارکتی بین نهادها و کارگزاران غیردولتی است. عنصر تعیین کننده روند مزبور، رقابت و سودآوری است. با عنایت به این نکته باید هر کشور در راستای منطق جدید قدرت، با فزون‌بخشی توانایی‌های داخلی خود با اتکا به کارگزاران غیردولتی خویش امنیت ملی خود را تأمین کند و جامعیت بخشد. در غیر این صورت امنیت ملی کشور در گرداب جهانی شدن دچار بحرانهایی اساسی می‌گردد. جوامعی که از توانایی و زمینه‌های لازم برای تولید مشارکتی و حضور فعالانه در بازار برخوردار نباشند، در دهه‌های آتی به حاشیه رانده خواهند شد. در عصر جهانی شدن قدرت همچنان عنصر تعیین کننده در روابط بین‌الملل است ولی وجوه و ابعاد آن بشدت دستخوش تغییر و تحول شده است. قدرت صرفاً در ابعاد نظامی معنی و مفهوم نمی‌یابد و از سوی دیگر صرفاً در قلمرو ملی و سیاستهای انزواگرایانه دست‌یافتنی نیست. قدرت و امنیت دارای ابعاد و اجزای گوناگون و از سوی دیگر متضمن پویایی

آزادی و تحرک سرمایه، کالا و نیروی انسانی تمایز متعارف میان محیط‌های تجاری-اقتصادی برون و درون به تدریج اهمیت خود را از دست می‌دهد. آثار ساز و کارهای جهانی شدن در بُعد اقتصادی منجر به این می‌شود که سیاستگذاران ملی بخشی از اختیارات خود را از دست رفته ببینند، چرا که دیگر تمامی سیاستهای تنظیم بازار (سرمایه، کالا) و نظامهای تولید در انحصار و کنترل کامل دولت-ملت قرار ندارد. این امر زمینه‌ساز تحدید نسبی حاکمیت و استقلال ملی کشورها می‌شود. از قبل بُعد اقتصادی جهانی شدن، سرزمین‌زدایی معنی و مفهوم خاصی پیدامی‌کند. بدیهی است که سرزمین‌زدایی عامل ایجاد محدودیت برای دامنه و حیطه ابعاد اقتصادی امنیت ملی است. رشد معاملات فرامرزی، سرمایه‌گذارهای مبتنی بر همکاری، ایجاد بازارهای جهانی در امور مالی و سرمایه، گسترش تکنولوژی ارتباطات و تجارت الکترونیکی از جمله عوامل و عناصر سرزمین‌زدایی در حوزه فعالیت اقتصادی محسوب می‌شود.^{۵۱} بازیگران اصلی این فرایند جدید، شرکتهای مصرف‌کنندگان و اتحادیه‌ها هستند.

با عنایت به شاخص‌ها و روندهای مطروحه، دولت‌ها برای تصمیم‌گیری ممکن است راهکارهای عدیده‌ای اتخاذ کنند. برای مثال می‌توان به چند نمونه اشاره کرد:

انزواگرایی. نفی واقعیت‌ها و تحولات تازه محیطی ساده‌ترین راهکار برای حاکمیت‌هاست. نتیجه این نگرش، اتخاذ سیاست انزواگرایی است. راهبرد مزبور با توجه به فشرده‌گی جهان در شرایط جدید، امر پایداری نخواهد بود. لذا دیر یا زود این کشورها دست از راهبرد و استراتژی اتخاذ شده خواهند کشید و منطق تحولات را خواهند پذیرفت. اما به علت عدم تصمیم‌گیری عقلانی و مطلوب در زمان مناسب، فرصتهای قابل توجهی را از دست خواهند داد. لاجرم در شرایط انفعالی به پذیرش تحولات تن خواهند داد. نمونه این گونه بازگشت‌ها می‌توان در رویه و رفتار کشورهای دید که بی‌توجه به قابلیت‌ها و تواناییهای ملی، استفاده مناسب از چانه‌زنی و... زمان مناسب برای عضویت در گات و سازمان تجارت جهانی را از دست دادند و هم‌اکنون برای عضویت در آن

○ سازوکار جهانی

شدن برای ایران از یک سو فشار و تهدیدات امنیتی فرهنگی پدید آورده و از سوی دیگر فرصت‌های بیشماری هم برای ترویج و بسط ارزشهای انسانی، اخلاقی، معنوی و مذهبی مهیا کرده است.

تنگ تر کرده است، بیش از پیش به اهمیت تولید مشارکتی پی می‌بریم. دولت-ملتها دیگر نمی‌توانند به تنهایی موج جدید تقاضاهای متنوع و گستردهٔ آحاد جامعهٔ خود را پاسخگو باشند. نیازهای متنوع را که بعضاً ریشه در ارتباطات گستردهٔ آحاد مردم با یکدیگر دارد، باید با دستاوردهای عیدیهٔ حاصل از فرصتهای بازارهای جهانی پاسخ داد. و این دستاوردها تنها در سایر توانایی و قابلیت‌های روزافزون ملی در تعامل با سایر ظرفیتهای منطقه‌ای و جهانی به منصفه ظهور خواهد رسید.

بدیهی است که پیش‌نیاز چنین تعاملی، آوردهٔ مناسب و متناسب از سوی طرفین مشارکت است. برای کشورهای جهان سوم، گام اساسی ورود به این تعامل و عبور از چالشها و بحرانهای داخلی، بهبود ساختارها، اصلاح رفتارها و ایجاد زمینه برای بازیگران غیردولتی در عرصهٔ اقتصاد ملی و باز گشودن میدان رقابت برای رقابت‌گران است. فراهم نمودن پیش‌نیازهای «تولید مشارکتی» برای افزایش تواناییها و قابلیت‌های فنی و اقتصادی اصلی‌ترین اقدام برای مقابله با تهدیدات جهانی شدن در بُعد اقتصادی و همچنین تبدیل تهدیدات به فرصتهای جدید و بالتبع فزونی بخشیدن به ضریب امنیت ملی در بُعد اقتصادی خواهد بود.

برای جمهوری اسلامی ایران نیز بزرگترین چالش امنیتی در رابطه با جهانی شدن، در بُعد اقتصادی است. در حالی که ایران بیش از یک درصد جمعیت جهان را دارد، تنها حدود ۰/۳ درصد از صادرات جهانی سهم دارد. در حالی که سطح تجارت جهانی در دههٔ گذشته شدیداً افزایش یافته سهم ایران در تجارت جهانی از ۱/۵ درصد در سال ۱۳۵۶ به ۰/۵ درصد در سال ۱۳۷۸ کاهش یافته است.^{۵۳} این مسائل ما را از ابعاد عقب‌افتادگی ایران از قافلهٔ اقتصادی جهان و تحولات مربوطه، آگاه‌تر می‌سازد. اگر در همین دوران، کمیّت و کیفیت تقاضا و الگوهای مصرف جامعهٔ ایرانی نیز کاهش پیدا می‌کرد، شاید از شدت چالش و معضل اقتصادی ما کاسته می‌شد. ولی با نگاه به آمارهای اقتصادی مشاهده می‌شود که میزان مصرف کالاهای اساسی همچون گندم، برنج، سوخت در ایران با کشورهای پر جمعیت چون هند، پاکستان و

خاصی است. با عنایت به این تحول و همچنین فشرده‌گی جهان، باید قدرت‌مداری دولت-ملتها را در تعامل با دیگران تفسیر کرد. در شرایط نوین جهانی قدرت و امنیت برای جوامع مختلف، در سایهٔ توجه به برتری‌های نسبی و حضور فعالانه در بازارهای رقابتی و همچنین کسب توانایی برای تولید مشارکتی در ابعاد گوناگون فراهم خواهد شد. هم‌اکنون مشارکت در تولید جهانی دارای سهمی بالغ بر ۸۰۰ میلیارد دلار در بازار جهانی است.^{۵۴} جهانی شدن شیوهٔ تولید در بخشهای مختلف اقتصادی و کیفیت خدمات را در گون و آن را شدیداً متحول ساخته است. با توجه به پیشرفتهای گستردهٔ تکنولوژیکی در عرصهٔ تولید و خدمات‌رسانی، تهدیدات برای کشورهای جهان سوم نیز شدیداً افزایش یافته است. چرا که بسیاری از آنها تغییرات بازار را درک نکرده‌اند و از سوی دیگر توانایی به‌کارگیری تکنولوژی جدید در تولید محصولات را برای افزایش کمی و کیفی و تنوع بخشیدن به آنها ندارند.

جهانی شدن، کیفیت تولید و تجارت جهانی را با ارائهٔ استانداردهای بالا، افزایش داده است. لذا جوامع جهان سومی و جهان چهارمی در صورت عدم آمادگی و توانایی برای رعایت استانداردهای جهانی راه به جایی نخواهند برد و دامنهٔ فعالیت آنها بشدت محدود خواهد شد. بدیهی است نتیجه آشکار این وضعیت کاهش رفاه آحاد جامعه و تشدید بحران مشروعیت و بحران کارایی حاکمیت‌ها خواهد بود. از این رویکی از چالش‌های امنیتی جوامع در بُعد اقتصادی در مواجهه با فرایند جهانی شدن، از این زاویه قابل بررسی است. از قبل راهبرد مشارکت فعالانه، کشورهای می‌توانند با تعامل و همکاری با صاحبان تکنولوژی، نه تنها از دستاوردهای نوین تکنولوژیکی برخوردار گردند، بلکه افزایش تولید و به تبع آن ارتقاء رفاه عمومی آحاد جامعه را رقم زنند.

یکی از راهکارهای بهره‌گیری از تکنولوژی پیشرفته و رعایت استانداردها، مشارکت فعالانه با بازیگران جدید اقتصاد جهانی است. هرگاه توجه داشته باشیم که جهانی شدن زمینهٔ فعالیت‌های تک‌روانهٔ دولت-ملتی را در عرصهٔ اقتصاد هرچه

○ سرزمین‌زدایی از فعالیت‌های اقتصادی، رشد چشمگیر انتقال‌های شرکتی و تجارت میان شرکا در سرمایه‌گذار یهای مبتنی بر همکاری یا ائتلاف‌های راهبردی در بخشهای مختلف جهان از نشانه‌های جهانی شدن امور اقتصادی است.

چین قابل مقایسه است. بدیهی است کاهش تواناییهای تولید از یکسو و افزایش تقاضا و مصرف از سوی دیگر حاکمیت سیاسی را شدیداً دچار بحران خواهد نمود. هر چند به دلیل بهره‌مندی ایران از منابع استراتژیک نفت و افزایش فصلی قیمت این منبع عظیم، که بعضاً زمینه‌ساز کسب درآمدهای ارزی قابل توجهی می‌باشد، تنگناها و ضعفهای ساختاری و رفتاری اقتصاد ملی پوشیده مانده است، لکن واقعیت‌های اقتصادی در عرصه بین‌الملل، به امور دیگری بستگی دارد. بدیهی است در صورت غفلت و ورزیدن از روندهای موجود در اقتصاد جهانی، در آینده شاهد معضلات عدیده‌ای خواهیم بود.

در زمانی که اقتصاد جهانی موج سوم و عصر فراصنعتی را طی می‌کند ماهنوز در عرصه تولیدات صنعتی دچار کمبودها و نارساییهای عدیده‌ای هستیم. هر گاه به آمار صادرات غیر نفتی در سالهای اخیر نظر افکنیم، می‌بینیم سالانه فقط حدود ۳ الی ۳/۵ میلیارد دلار صادرات داشته‌ایم که بخش قابل توجهی از آن صادرات مواد اولیه و خام بوده است. ارزش قطعی صادرات کالاهای غیر نفتی ایران در سال ۱۳۷۹ به ۳/۸۶۵ میلیارد دلار رسید. ارزش صادراتی کالاهای سنتی و مواد خام همچون فرش و پسته در همان سال بالغ بر ۹۴۵ میلیون دلار یعنی حدود ۲۵ درصد ارزش کل صادرات غیر نفتی ایران بوده است.^{۵۴} بدیهی است این وضعیت مطلوب نیست همانطور که گفته شد بهره‌مندی ایران از منبع استراتژیک نفت، ما را از وسعت و ابعاد روند جهانی شدن اقتصاد «غافل» کرده است. اما دیر یا زود این مرحله به سر خواهد آمد. مباد آنکه در هنگامه از دست رفتن فرصتهای عدیده، به خود آیم. روندهای اقتصاد جهانی بسیار بیرحمانه پیش می‌تازد و منتظر تصمیمات ما نخواهد ماند. در حالی که ایران دارای صادرات غیر نفتی عمدتاً مبتنی بر مواد اولیه و خام است اقتصاد جهانی صنایع مبتنی بر دانش را تجربه می‌کند. این فاصله بخوبی ابعاد چالش‌های اقتصاد ایران را آشکار می‌نماید.

هنگامی که ارزش بازار مایکروسافت در ژانویه ۱۹۹۲ بر شرکت جنرال موتورز پیشی گرفت، نیویورک تایمز نوشت تنها سرمایه‌این مؤسسه

قدرت تخیل و خلاقیت کارکنانش است.^{۵۵} این به آن معنی است که منابع سنتی مزیت نسبی اهمیت کمتری از عوامل جدید همچون نوآوریهای علمی رایانه‌ای، مهارتهای قابل انتقال کارگران، دانش و توانمندیهای مدیریتی دارد. هوش و اطلاعات، شکل جدید مالکیت و بنیان خلق ثروت است. اقتصاد آینده کمتر بر منابع طبیعی و نیروی کار فراوان اتکا دارد، و در عوض عمدتاً مبتنی بر اطلاعات، نیروی انسانی ماهر، خلق دانش و کاربرد سریع آن است. با این روند، اقتصاد ایران چه باید بکند؟ همانطور که گفته شد یکی از راهکارهای استراتژیک پیشنهادی، اتخاذ راهبرد مشارکت فعالانه است که از قبل آن می‌توان از تکنولوژی روز دنیا بهره‌مند شد و با بهره‌گیری از هوش و استعداد و سایر قابلیت‌ها و توانایی‌های ایرانی، ترکیب مطلوبی برای ایجاد جهش در سیاستها و فعالیتهای اقتصادی کشور و پاسخگویی به تقاضاهای عدیده اقشار جامعه ایجاد کرد.

نکات مطروحه بعضاً در محافل کارشناسی و تخصصی از تأیید عمومی برخوردار است. در برخی از نشستها و همایشها درباره این موارد اعلام نیاز و اعلان موافقت نیز می‌گردد. جرقه‌های آغازین روند تولید مشارکتی را می‌توان به‌عنوان نمونه در بیانیه همایش اخیر «صنعت خودروسازی ایران و اقتصاد جهانی» مشاهده کرد. در این همایش خودروسازان و قطعه‌سازان به‌عنوان فعالان در یکی از بزرگترین بخشهای صنعتی ایران، ضمن تأکید بر ناکارآمدی سیاستهای متغیر حمایتی گذشته، خواهان سرمایه‌گذاری مشترک با شرکتهای فراملی صنعت خودرو گردیده‌اند. در این همایش به ایجاد تحول اساسی در چارچوب سیاستهای قانونی مربوط به جذب سرمایه خارجی، به‌وجود آوردن تسهیلات انگیزشی برای سرمایه‌گذاری مشترک خودروسازان و قطعه‌سازان داخلی با شرکتهای فراملی با هدف کسب توانایی تکنولوژیک و بهره‌گیری از شبکه فروش و همچنین غافل‌نماندن از تحولات جهانی در خصوص توسعه صنعتی و صنایع خودروسازی کشور اشاره داشتند.^{۵۶}

برای آن که فاصله بخش خودروسازی را (که از متحرک‌ترین و مهمترین بخشهای صنعتی ایران است) با روند جهانی خودروسازی در یابیم، توجه به

○ هر کشور در راستای منطق جهانی شدن باید با فزون‌بخشی توانایی‌های داخلی خود از طریق اتکا به کارگزاران غیردولتی خویش و مشارکت فعالانه در فرایند جهانی شدن، امنیت ملی خود را تضمین کند.

این صورت نه تنها امکان استمرار مطلوب مشارکت فعالانه وجود نخواهد داشت، حتی ممکن است لغزش به سمت استراتژی ادغام نیز پیش آید و وابستگی کشور گسترده تر گردد.

یادداشت‌ها

1. J. Nye and L.K Krause, **World Politics and International Economics** (Washington DC, Brookings Institution, 1975), p. 329.
۲. ر. ک. باری بوزان، مردم-دولت‌ها-هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۸، صص ۲۴-۲۵.
۳. همان، ص ۳۱.
4. Giacomo Luciani, **Journal of Public Policy**, 1989, p. 151.
5. John. E. Morz, **Beyond Security: Private Perceptions among Arabs and Israelis** (New York: International Peace Academy, 1980), p.105.
6. Arnold Wolfers, **National Security as an Ambiguous Symbol, Discord and Collaboration** (Baltimore: John Hopkins University Press, 1962), p. 150.
۷. ر. ک. رابرت ماندل، چهره متغیّر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: ۱۳۷۷، صص ۷۱-۸۳.
8. F. Fukuyama, **The End of History and the Last Man**, New York: 1992.
۹. ساموئل هانتینگتون، نظریه برخورد تمدن‌ها، ترجمه مجتبی امیری (تهران: مؤسسه انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴).
۱۰. ر. ک. به: S. Lash and J. Urry. **The End of Organized Capitalism** (Cambridge, Polity Press, 1987).
11. J. Aart Scholte, "Global Capitalism and the State", **International Affairs**, 1997. 73 (3): pp. 427-425.
۱۲. ر. ک. به: Roland Robertson, **Globalization: Social Theory and Global Culture** (London, Sage, 1992), p 7.
- Robert W. Cox, **A Perspective on Globalization** (Boulder: Lynne Rienner, 1996), p. 8.
- David Harvey, **The Condition of Post-modernity; An inquiry into the Conditions of Cultural Change** (Oxford, Basil Blackwell, 1989).
13. Anthony Giddens, **Living in a Post - Traditional Society in Reflexive Modernization** (Stanford University press, 1995).
14. Anthony McGrew, **The Transformation of Democracy, Globalization and Territorial Democracy** (Cambridge, Polity Press,?).

آمارهای زیر کفایت می‌کند. «در سال ۱۳۷۹ رقم فروش ایران خودرو از مرز ۸۶۰۰ میلیارد ریال گذشت و رتبه نخست را در میان دیگر شرکتهای ایرانی و بانکها کسب کرد. فروش تلفیقی گروه ایران خودرو به بیش از ۱۱ هزار میلیارد ریال رسید... در بخش صادرات در سال ۱۳۷۹ حدود ۲۵ درصد نسبت به سال ۷۸ رشد داشته‌ایم و به رقم ۲۵ میلیون دلار صادرات واقعی رسیده‌ایم.»^{۵۷} پر فروش ترین بخش اقتصاد ایران و همچنین یکی از اشتغال‌زاترین آنها تنها ۲۵ میلیون دلار صادرات داشته است. بدیهی است بنگاههایی از این قبیل که توانایی صادرات نداشته باشند از میدان رقابتهای بین‌المللی عقب خواهند ماند و کیفیت محصولات آنها بشدت افت خواهد کرد. جهش در تولید و کیفیت مطلوب آن و همچنین حضور در بازارهای منطقه‌ای و جهانی، بارابرد تولید مشارکتی امکان‌پذیر خواهد بود. شایان ذکر است که فروش فراوان بنگاه اقتصادی یادشده علیرغم توانایی صادرات محدود، تنها در سایه حمایت‌های تعرفه‌ای و وارداتی دولت تحقق یافته است. به هر حال باید گفت صنعت ایران نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن روند جهانی شدن و سازو کارهای آن، به رشد پویا دست یابد.

بنابراین برای بهره‌گیری هر چه بیشتر از فرصتها، باید به سرعت تنگناهای ساختاری موجود در راه تدوین استراتژی مناسب و مطلوب جمهوری اسلامی ایران را در مواجهه با بعد اقتصادی جهانی شدن بر طرف ساخت همانگونه که انجمن خودروسازان و قطعه‌سازان ایران به‌عنوان یکی از مهمترین نهادهای مدنی روی تنگناهای بنیانی و ساختاری صنعت خودرو در ایران انگشت گذاشته است، نباید این قبیل دغدغه‌ها از سوی نخبگان سیاسی و اقتصادی کشور نادیده گرفته شود.

گفتنی است شرط اساسی و تعیین کننده برای کاربرد استراتژی مشارکت فعالانه آن است که این راهبرد از یک سو تکنولوژی مدرن و پیشرفته و از سوی دیگر، بازار مناسب را برای کشور به ارمغان آورد. تکنولوژی پیشرفته بنگاهها و شرکتهای بزرگ در کشورهای جهان سوم باید با تواناییهای مدیریتی و دانش فنی محل جدید پیوند و ارتباط ارگانیک برقرار سازد. تنها در این صورت است که «توسعه پایدار» رقم خواهد خورد. در غیر

○ در حالی که ایران بیش از یک درصد جمعیت جهان را دارد تنها حدود ۰/۳ درصد از صادرات جهانی سهم دارد و در حالی که سطح تجارت جهانی طی دهه گذشته شدیداً افزایش یافته سهم ایران در تجارت جهانی از ۱/۵ درصد در سال ۱۳۵۶ به ۰/۵ درصد در سال ۱۳۷۸ کاهش یافته است.

○ یکی از راهکارهای
استراتژیک در برخورد با
جهانی شدن اقتصاد،
مشارکت فعالانه است که از
قبل آن می توان از تکنولوژی
روز دنیا بهره مند شد و با
بهره گیری از هوش و
استعداد ایرانی، ترکیب
مطلوبی برای ایجاد جهش
در سیاستها و فعالیتهای
اقتصادی کشور و
پاسخگویی به تقاضاهای
عديده اقبال جامعه ایجاد
کرد.

pp.117-118.

35. John Ruggie, "Territoriality and Beyond, Problematising Modernity in International Relations", **International Organisation**, 1993, p.74.

۳۶. باری اکسفورد، نظام جهانی، ترجمه حمیرا مشیرزاده (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۳۷۸)، ص ۲۰۷.

37. Joel S. Migdal, **Strong Societies and Weak States: State - Society Relations and State Capabilities in the Third World**. (Princeton: Princeton University Press. 1988), pp. XIII,19.

۳۸. آنتونی گیدنز، جهان رها شده، ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب (تهران: انتشارات علم و ادب، ۱۳۷۱)، صص ۳۹-۴۰.

۳۹. بوزان، پیشین، صص ۱۳۵-۱۳۹.

40. Mc Grew, **op. cit.** pp. 17-18.

۴۱. اکسفورد، پیشین، صص ۱۹۴-۱۹۳.

42. Mike Featherstone, "Global Culture: An Introduction", **Theory, Culture and Society**, 1990. pp. 1-3.

۴۳. ر. ک. به:

Bengamin Barber, **Mc World: How the Planet is Both Falling Apart and Coming Together** (U.S.A. Ballantine Books. 1996).

44. Robertson, **op. cit.**, p. 68.

۴۵. «فرهنگ جهانی، گفتگو با فرانسیس فوکویاما» روزنامه همبستگی، دوشنبه ۹ آبان ۱۳۷۹.

۴۶. ر. ک. به:

Jona than Friedman, "Order and Disorder in Global Systems", **Social Research** (London) 1993.

۴۷. دکتر بیروز مجتهدزاده، «جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی»، ضمیمه اطلاعات، ۱۳۸۰/۱/۲۶، ص ۲.

۴۸. شهید یوسف، «جهانی شدن یا محلی شدن»، ترجمه ف. م. هاشمی، روزنامه حیات نو، سال اول شماره ۹۵، ۴ مهر ۱۳۷۹.

۴۹. اکسفورد، پیشین، ص ۱۴۱.

۵۰. همان، ص ۱۶۴.

51. Featherstone, **op. cit.**

۵۲. فرهنگ رجایی، «نظریه روابط بین الملل در دنیای جهانی شده»، ترجمه بیروز ایزدی، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، تابستان ۱۳۷۹، ص ۳۷۲.

۵۳. فاخری، پیشین، ص ۵۷۷.

۵۴. آمار گمرک جمهوری اسلامی ایران مربوط به سال ۱۳۷۹.

۵۵. اکسفورد، پیشین، ص ۱۵۳.

۵۶. روزنامه های کثیرالانتشار مورخ ۸۰/۲/۲۲.

۵۷. منوچهر غروی، «چشم انداز صنعت خودروسازی ایران در دهه ۸۰» روزنامه اطلاعات، ۸۰/۱/۲۸، ص ۷.

pp.7-8.

15. Robertson, **op. cit.**, p.7.

۱۶. جوزف نای و رابرت کوهن، وابستگی متقابل در سیاست جهانی، ترجمه وحید بزرگی (تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۵)، صص ۹۴۹-۹۴۰.

۱۷. همان.

18. <http://WWW.Worlbank.Org.bant/extdr/Pb>.

19. McGrew, **op. cit.**, pp. 7-8.

20. Crasner, "Compromising Westphalia", **International Security**, 20 (3) 1995, pp. 51-115.

21. Anthony Giddens, **The Consquences of Modernity** (Cambridge, Polity Press, 1990), pp. 64-100.

22. Mc Grew, **op. cit.** pp. 17-18.

۲۳. اما نوئل والرشتاین، سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی، ترجمه پیروز ایزدی (تهران: نشر نی، ۱۳۷۷)، صص ۲۲۶-۲۲۵.

۲۴. ر. ک. به:

Andre Frank, **Dependent Accumulation and under Development** (New York: Monthly Review Press, 1978).

25. Kenichi Ohmae, "The rise of the region - state", **Foreign Affairs** 72 (3), p. 92.

۲۶. بانک جهانی، نقش دولت در جهان در حال تحول، ترجمه گروه مترجمین (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۸)، صص ۲۶-۲۵؛ ساموئل هانتینگتون، موج سوم دموکراسی، ترجمه دکتر احمد شهباس (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳).

۲۷. مهدی فاخری، «جهانی شدن سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، تابستان ۱۳۷۹، ص ۵۶۲.

28. **IRAN News**, July 13, 1999, p. 11.

۲۹. کنت والتز، «جهانی شدن راه بی بازگشت»، ترجمه محمد اسماعیل امینی، حیات نو، سال اول، شماره ۸۰، ص ۷.

30. Thomes Larison and David Skidmore, **International Political Economy**, Philadelephia, 1993, p. 225.

۳۱. ر. ک. به:

Vincent Cable, **Globalization and Global Governance** (London: The Royal Institute of International Affairs, 1999).

32. Lan Clark, **Globalization and Fragmentation: International Relations in the Twentieth Century** (Oxford University Press, 1997), p. 28.

۳۳. ر. ک. به:

Jagdish Bhagwati and Ann.O. Krueger, **The Dangerous Drift to Preferential Trade Arrangements** (Washington. D. C: AEL Press, 1995).

34. Paul Krugman, "The End is not Quiet Night", **The Economist**, 29 April 1997,